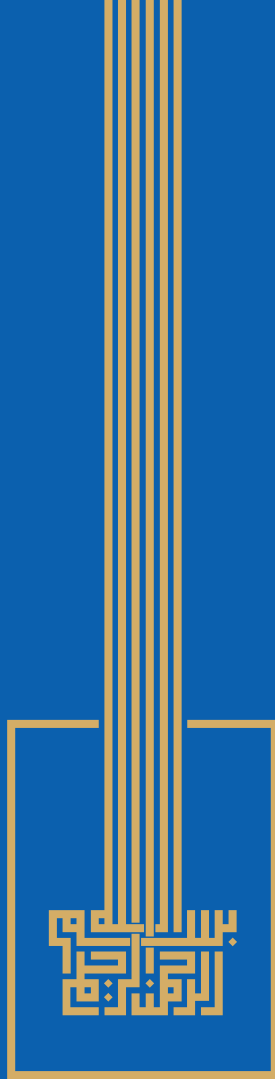




ویژه نامه مبانی نظری و تجارب کشورها در شیوه مالیات ستانی از سود سپرده ها؛

پیشنهادهایی برای اصلاح لایحه قانون مالیات های
مستقیم ایران







ویژه نامه مبانی نظری و تجارب کشورها در شیوه مالیات ستانی از سود سپرده ها؛ پیشنهادهایی برای اصلاح لایحه قانون مالیات های مستقیم ایران

دفتر مطالعات کسب و کار مرکز پژوهش های اتاق ایران و کمیسیون

مالیات، کار و تامین اجتماعی اتاق ایران

نویسنده: پریسا مهاجری

اظهار نظر کننده: شیما نمازی

ناظران علمی: علی نصیری اقدم، نرگس مرادی

طبقه بندی موضوعی: مالیات

واژه های کلیدی: مالیات های مستقیم، قانون مالیات های مستقیم ایران،

مالیات بر سود سپرده ها

تاریخ انتشار: مرداد ماه ۱۴۰۵

شناسه یکتا: RC-1405-MBS-B3-AP-1240

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

آدرس مرکز پژوهش ها در شبکه های اجتماعی:

Instagram: @rc.iccima.ir

Telegram: @rc_iccima

Twitter: @rc_iccima

ویژه‌نامه مبانی نظری و تجارب کشورها
در شیوه مالیات‌ستانی از سود سپرده‌ها؛
پیشنهادهایی برای اصلاح لایحه قانون مالیات‌های
مستقیم ایران



مرداد ماه ۱۴۰۵



۵	مقدمه
۸	آثار اقتصادی وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای
۲۰	بررسی تجارب کشورها در وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای
۳۲	تبیین الگوی پیشنهادی وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در لایحه و ارائه پیشنهادهایی به منظور اصلاح آن
۳۸	جمع‌بندی یافته‌ها
۴۲	فهرست منابع



لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم طی نامه شماره ۱۴۷۰۴۱ مورخ ۱۴۰۲/۸/۱۷ برای طی تشریفات قانونی به مجلس شورای اسلامی ارسال شده است. این لایحه مشتمل بر ۷۶ ماده است که طیف وسیعی از اصلاحات قانون مالیات‌های مستقیم را در بر می‌گیرد. بخش عمده‌ای از اصلاحات پیشنهادی در این لایحه با هدف حرکت از نظام مالیات تفصیلی به سمت مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی (PIT)^۱، طراحی شده است. در این راستا، احکامی به منظور حذف معافیت‌ها و گسترش چتر مالیاتی تعبیه و در نهایت، مقرر شده است که تمامی منابع درآمدی اشخاص حقیقی پس از کسر معافیت پایه و کسورات قانونی، با نرخ‌های تصاعدی مندرج در ماده (۱۳۱) اصلاحی (از ۱۰ درصد تا ۳۵ درصد) مشمول مالیات شود.

یکی از مهم‌ترین محورهای اصلاحات این لایحه، گسترش پایه‌های مالیاتی از طریق حذف برخی معافیت‌ها از جمله حذف معافیت سود سپرده‌ها (به جهت حذف معافیت ماده ۱۴۵ ق.م.م. و همچنین معافیت ماده ۱۳۸ مکرر ق.م.م.) است. در تبصره ماده (۱۴۵) اصلاحی، بانک‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری، صندوق‌ها و نظایر آن‌ها مکلف شده‌اند در زمان پرداخت و یا تخصیص سود، معادل ۱۰ درصد سود متعلق را کسر و به عنوان مالیات علی‌الحساب اشخاص مذکور به حساب سازمان امور مالیاتی کشور واریز نموده و فهرست دریافت‌کنندگان سود را حداکثر تا پانزدهم ماه بعد ارسال نمایند. در غیر این صورت، پرداخت‌کنندگان و یا تخصیص‌دهندگان سود در حکم مؤدی بوده و مالیات و جریمه‌های متعلق از آنها مطالبه و وصول می‌شود. البته طبق صدر ماده، در دو مورد معافیت از پرداخت مالیات بر سود دریافتی همچنان برقرار است:

- ❖ نخست؛ سود متعلق به سپرده‌های مربوط به کسور بازنشستگی و پس‌انداز کارمندان و کارگران نزد بانک‌های ایرانی در حدود مقررات استخدای مربوطه
- ❖ دوم؛ سود متعلق به حساب‌های پس‌انداز و سپرده نزد بانک‌ها یا مؤسسات مالی و اعتباری و همچنین سود حاصل از فروش یا ابطال واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌ها برای اشخاص حقوقی به طور کلی و اشخاص حقیقی هر یک تا سقف چهار برابر معافیت پایه موضوع جزء (۱) بند (الف) ماده (۱۲۹) این قانون. لازم به



ذکر است که در جزء (۱) بند (الف) ماده (۱۲۹)، معافیت ۴۰ میلیون تومانی در سال در نظر گرفته شده است و بدین ترتیب تا سقف سالانه ۱۶۰ میلیون تومان، سود سپرده از پرداخت مالیات معاف است.

نکته جالب آنکه به موجب ماده (۱۳۸) مکرر اصلاحی، اشخاصی که آورده نقدی برای تأمین طرح - پروژه- و سرمایه در گردش بنگاه‌های واحدهای تولیدی اشخاص حقوقی غیردولتی را در قالب عقود مشارکتی فراهم نمایند، مشروط به ثبت عقود در دفاتر اسناد رسمی، معادل حداقل سود مورد انتظار عقود مشارکتی مصوب شورای پول و اعتبار تا سقف مجموع دریافتی معادل ۲ برابر معافیت پایه موضوع جزء (۱) بند (الف) ماده (۱۲۹) این قانون (یعنی تا سقف ۸۰ میلیون تومان) از پرداخت مالیات بر درآمد معاف می‌شوند و برای پرداخت‌کننده سود، معادل سود پرداختی مذکور به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی تلفی می‌شود. همچنین به موجب تبصره (۱) ماده (۱۳۸) مکرر اصلاحی، پرداخت‌کننده سود مکلف است در زمان پرداخت یا تخصیص سود، معادل ۱۰ درصد سود متعلق را کسر و به عنوان مالیات علی‌الحساب اشخاص مذکور به حساب سازمان امور مالیاتی کشور واریز و فهرست دریافت‌کنندگان سود را حداکثر تا پانزدهم ماه بعد به صورت برخط ارسال کند، در غیر این صورت در حکم مؤدی محسوب شده و مالیات و جریمه‌های متعلق از آنها مطالبه و وصول می‌شود.

صرف‌نظر از دلیل متفاوت بودن میزان معافیت سود در ماده (۱۴۵) (تا سقف ۱۶۰ میلیون تومان) و ماده (۱۳۸) مکرر (تا سقف ۸۰ میلیون تومان) و ابهام در منطق این نوع وضع معافیت، استدلال‌های متعددی توسط موافقان و مخالفان برقراری مالیات بر سود سپرده مطرح است. موافقان با حذف معافیت سود سپرده، معتقدند که کسب هر گونه درآمد انتفاعی باید مشمول مالیات بر درآمد باشد و برخورد متفاوت با پایه‌های مالیاتی، ضمن مخدوش کردن اصل عدالت (چه افقی و چه عمودی)، عملاً پایه مالیاتی را محدود ساخته و از این رو بار مضاعفی بر تولیدکنندگان خوشنام به جهت تأمین مالی هزینه‌های بخش عمومی تحمیل خواهد کرد. در مقابل، مخالفان با تکیه بر نرخ‌های تورم بسیار بالای تجربه شده در اقتصاد ایران، به مالیات تورمی اشاره می‌کنند و استدلال آن‌ها این است که به دلیل منفی بودن نرخ‌های بهره حقیقی، سپرده‌گذاران نه تنها سود واقعی کسب نمی‌کنند بلکه بخشی از سرمایه اولیه‌شان به دلیل وجود تورم‌های بالا از بین می‌رود، از این رو وضع مالیات بر سود سپرده در فضای تورمی و منفی بودن نرخ‌های بهره حقیقی توجیه ندارد. از سوی دیگر طبق ادبیات نظری، بار مالیاتی وضع مالیات بر سود سپرده‌ها صرفاً به دوش سپرده‌گذاران نخواهد بود و بسته به

وضعیت رقابت‌پذیری سیستم بانکی و همچنین کشش بهره‌ای سپرده و تسهیلات، ممکن است بخشی از بار مالیاتی در قالب حاشیه سود کمتر به سیستم بانکی تحمیل شود و همچنین در قالب نرخ سود تسهیلات بالاتر، به وام‌گیرندگان انتقال یابد، بدین ترتیب، هزینه تأمین مالی را برای تولیدکنندگان افزایش دهد. علاوه بر این، خروج سپرده‌ها از سیستم بانکی و تغییر ترکیب سپرده‌ها (به ضرر سپرده‌های بلندمدت)، توان سیستم بانکی را در اعطای وام‌های مدت‌دار به نظام تولیدی تضعیف می‌کند و از این منظر، فشار مضاعفی بر تولیدکنندگان به جهت تشدید محدودیت‌های نقدینگی وارد می‌کند.

بررسی فضای پژوهشی ایران حاکی از ضعف جدی در این حوزه هم به لحاظ کمی و هم کیفی است. تاکنون ۶ پژوهش با محوریت ارزیابی تأثیر وضع مالیات بر سود سپرده‌های بانکی در ایران منتشر شده است که ۴ مقاله به دلیل اشکالات روش‌شناختی، انتخاب متغیر نامناسب برای نمایندگی شوک مالیات بر سود سپرده و یافته‌های متناقض (که نه تنها با ادبیات نظری و تجربی خارجی سنخیتی ندارد بلکه برخی از یافته‌های مقاله، نقض‌کننده یافته‌های دیگر است) در گزارش حاضر مدنظر قرار نگرفته‌اند. صداقت‌جو و همکاران (۱۴۰۰) با استفاده از پرسشنامه تحلیل سوآت و استفاده از نظر ۱۰۴۱ خبره و نقش‌آفرین، به این یافته مهم رسیده‌اند که مهم‌ترین ضعف و تهدید اخذ مالیات از سود سپرده‌های بانکی، به ترتیب «کاهش تمایل مردم به سپرده‌گذاری در بانک‌ها» و «افزایش سرمایه‌گذاری در واحدهای غیرمولد مانند سرمایه‌گذاری در ارز، کالا و سکه» می‌باشد. همچنین دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶) با تمرکز بر قوانین مالیاتی اعضای گروه ۲۰ (G۲۰) به این جمع‌بندی رسیده‌اند که وضع مالیات بر درآمد ناشی از سپرده‌های بانکی، پشتوانه اقتصادی محکم دارد اما در وضع مالیات بهتر است که نرخ‌های اندک و تکلیفی به صورت تدریجی اعمال شود و سایر بازارهای موازی تولید نیز سازماندهی شوند.

در راستای واکاوی دقیق‌تر ابعاد موضوع، پژوهش حاضر از سه محور اصلی تشکیل شده است. در بخش نخست، آثار اقتصادی احتمالی وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای با تأکید بر رفتار پس‌انداز بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، نظام بانکی، تأمین مالی از بخش غیررسمی و تورم مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در بخش دوم، ضمن تبیین نحوه وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای (مشمول بر تکلیفی نهایی، تکلیفی اولیه و غیرتکلیفی)، تجارب کشورهای مجری نظام مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی (PIT) در وضع مالیات بر انواع درآمدهای بهره‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در محور سوم نیز الگوی پیشنهادی در لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم تبیین خواهد شد و پیشنهادهایی به منظور اصلاح آن ارائه خواهد گردید.



آثار اقتصادی وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای



وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای می‌تواند آثار گسترده‌ای بر اقتصاد داشته باشد که شدت و ماندگاری این آثار بستگی به نرخ مالیات، ساختار مالیاتی و شرایط اقتصادی کشور دارد. در ادامه برخی از مهم‌ترین آثار اقتصادی این نوع مالیات از منظر نظری تبیین می‌شوند.

۱-۱. تأثیر وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی پس‌انداز

یکی از نگرانی‌های اصلی سیاست‌گذاران مالیاتی در تمامی کشورها، تأثیر بالقوه اختلال‌زای مالیات بر پس‌انداز است. وضع مالیات از دو طریق می‌تواند بر پس‌انداز تأثیر بگذارد؛ ممکن است تخصیص پس‌انداز بین دارایی‌های مختلف (یعنی ترکیب سرمایه‌گذاری) را تغییر دهد و می‌تواند تخصیص پس‌انداز در طول چرخه عمر را متأثر سازد که به نوبه خود بر سطح پس‌انداز کل هر شخص و همچنین سطح پس‌انداز کل اقتصاد اثرگذار باشد.

یک- تأثیر مالیات بر ترکیب سبد دارایی: سابقه طولانی از تحلیل‌های تجربی وجود دارد که در آن‌ها، تأثیر مالیات بر ترکیب سبد پس‌انداز خانوارها بررسی شده است. هر چند این پژوهش‌ها از نظر قدرت یافته‌هایشان متفاوت‌اند اما می‌توان به یک جمع‌بندی شفاف دست یافت که مؤدیان به انگیزه‌های موجود در سیستم مالیاتی واکنش نشان می‌دهند و ترکیب سبد دارایی خود را به نفع دارایی‌هایی با نرخ مالیات کمتر یا معاف از مالیات تغییر می‌دهند. یکی از نخستین و مهم‌ترین تحلیل‌های اقتصادسنجی از اثرگذاری مالیات بر ترکیب سبد دارایی‌ها توسط فلدشتاین (۱۹۷۶)^۱ انجام شد. وی دریافت که مالیات بر درآمد اشخاص، تأثیر بسیاری بر تقاضای افراد برای دارایی‌های سبد دارد. مطالعه فلدشتاین، پیامدهای روش‌شناختی سبدهای ناقص (یعنی این واقعیت که بسیاری از خانوارها فقط زیرمجموعه‌ای از گروه دارایی‌ها را در اختیار دارند) را نادیده گرفت که این نقص به ارباب انتخاب نمونه منجر گردید. از اوایل دهه هشتاد تا نود میلادی، مطالعات مقطعی از رویکرد دو مرحله‌ای هکمن (۱۹۷۹)^۲ برای غلبه بر محدودیت روش‌شناختی در تحلیل فلدشتاین استفاده نمودند. رویکرد دو مرحله‌ای هکمن نشان می‌دهد که خانوارها هنگام تصمیم‌گیری درباره پس‌انداز روی دو موضوع باید تصمیم بگیرند که بر ترکیب پرتفوی آن‌ها تأثیر می‌گذارد. تصمیم نخست، انتخاب نگهداری یا

1. Feldstein (1976)

2. Heckman (1979)



عدم نگهداری یک دارایی خاص است (انتخاب گسسته تخصیص دارایی)^۱ و دوم، مشروط به تصمیم‌گیری برای نگهداری یک دارایی، خانوارها تصمیم می‌گیرند که چه مقدار از آن دارایی را انتخاب کنند (انتخاب پیوسته تخصیص دارایی)^۲. مطالعات مقطعی که از رویکرد دو مرحله‌ای هکمن استفاده نموده‌اند عبارتند از دیکس-میراکس و کینگ (۱۹۸۳)^۳ برای کانادا، هابارد (۱۹۸۵)^۴، کینگ و لیپ (۱۹۹۸)^۵ و پوتربا و سامویک (۲۰۰۲)^۶ برای ایالات متحده و آگل و ادین (۱۹۹۰)^۷ برای سوئد. یافته‌های این مقالات نشان می‌دهند که مالیات‌ها تأثیر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری برای نگهداری یک دارایی خاص دارند، هر چند در مورد تأثیر مالیات بر تصمیم درباره میزان نگهداری یک دارایی، نتایج متناقضی ارائه می‌دهند.

مطالعات جدیدتر (نظیر سامویک، ۲۰۰۰؛ آلن و لت پترسن، ۲۰۰۶؛ آلن و همکاران، ۲۰۱۰ و زوتمن، ۲۰۱۴)^۸ عمدتاً مطالعاتی از نوع «آزمایشگاهی طبیعی» هستند که از داده‌های سری زمانی و تغییر در نرخ‌های مالیات پس از اصلاحات مالیاتی برای برآورد تأثیر مالیات بر ترکیب سبد دارایی‌ها استفاده می‌کنند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که مالیات، تأثیر قابل توجهی بر ترکیب سبد دارایی‌ها دارد اما آثار آن در مقایسه با مطالعات مقطعی قبلی، کمتر است. اکثر مطالعات عمدتاً بر تأثیر مالیات روی ترکیب پرتفوی خانوارهای پردرآمد و ثروتمند متمرکز شده‌اند. یک استثنا در این زمینه، آزمایش میدانی دوفلو و همکاران (۲۰۰۶)^۹ است که در آن، خانوارهای کم‌درآمد و متوسط در نظر گرفته شده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مالیات بر تصمیمات تخصیص دارایی خانوارهای کم‌درآمد اثرگذار است و عواملی نظیر هزینه‌های اطلاعات^{۱۰} و چارچوب‌بندی^{۱۱} نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند.

دو- تأثیر مالیات بر سطح پس‌انداز: شواهد تجربی درباره اینکه مالیات بر سطح پس‌انداز در یک اقتصاد اثرگذار است یا خیر، بسیار متناقض است. پژوهش‌هایی نظیر

1. Discrete Asset Allocation Choice
2. Continuous Asset Allocation Choice
3. Dicks- mireaux and king (1983)
4. Hubbard (1985)
5. King and Leape (1998)
6. Poterba and Samwick (2002)
7. Agell and Edin (1990)
8. Alan and leth-Petersen (2006)
9. Zoutman (2014)
10. Duflo et al. (2006)
11. Information Costs
12. Framing



پوتربا و همکاران (۱۹۹۶)، هابارد و اسکینر (۱۹۹۶)^۱، بنجامین (۲۰۰۳)^۲، آیوسو و همکاران (۲۰۰۷)^۳، گواریگلیا و مارکوزه (۲۰۰۰)^۴، روسی (۲۰۰۹)^۵، گلبر (۲۰۱۱)^۶ و بشیرز و همکاران (۲۰۱۴)^۷ نشان می‌دهند که مشوق‌های مالیاتی تأثیر مثبتی بر پس‌انداز دارد. در مقابل، گروهی از مطالعات نشان می‌دهند که مشوق‌های مالیاتی عمدتاً منجر به تخصیص مجدد به جای پس‌انداز جدید می‌شود که از جمله این مطالعات می‌توان به انگن و همکاران (۱۹۹۶)^۸، آتاناسیو و دلیر (۲۰۰۲)^۹، پنس (۲۰۰۲)^{۱۰}، آتاناسیو و همکاران (۲۰۰۴)^{۱۱}، آنتون و همکاران (۲۰۱۴)^{۱۲}، چتی و همکاران (۲۰۱۴)^{۱۳} و پایالا و تیزنو (۲۰۱۴)^{۱۴} اشاره کرد. جالب توجه آنکه شواهد قوی‌تری وجود دارد مبنی بر اینکه مشوق‌های مالیاتی، سطح پس‌انداز افراد کم درآمد را افزایش می‌دهد در حالی که افراد پردرآمد، تمایل به تخصیص مجدد پس‌انداز خود دارند (انگلهارت، ۲۰۰۰)^{۱۵}؛ انگن و گیل، ۲۰۰۰^{۱۶}؛ چرنوژوکوف و هانسن، ۲۰۰۴^{۱۷}؛ انگلهارت و کومار، ۲۰۱۱)^{۱۸}.

۲-۱. تأثیر وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی نظام بانکی

مالیات بر درآمدهای بهره‌ای می‌تواند بر حجم و ترکیب سپرده‌های مشتریان، رفتار اعطای تسهیلات، نرخ بهره وام، سودآوری و حاشیه سود بانک‌ها اثرگذار باشد. نظریه اقتصادی بیان می‌کند که بار مالیاتی می‌تواند به طور نابرابر بین خریداران و فروشندگان توزیع شود. همین منطق را می‌توان در تحلیل مالیات بر سود سپرده‌های بانکی نیز به کار برد. کوگلر (۲۰۱۹)^{۱۹} با استفاده از مدل موتنی-کلاین، نحوه اثرگذاری مالیات را بر نرخ وام، نرخ سپرده و حاشیه

1. Hubbard and Skinner (1996)
2. Benjamin (2003)
3. Ayuso et al. (2007)
4. Guariglia and markose (2000)
5. Rossi (2009)
6. Gelber (2011)
7. Beshears et al. (2014)
8. Engen et al. (1996)
9. Attanasio and Deleire (2002)
10. Pence (2002)
11. Attanasio et al. (2004)
12. Antón et al. (2014)
13. Chetty et al. (2014)
14. Paiella and Tiseno (2014)
15. Engelhardt (2000)
16. Engen and Gale (2000)
17. Chernozhukov and Hansen (2004)
18. Engelhardt and kumar (2011)
19. Kogler (2019)



بهره خالص بررسی نمود و دو سناریو را تجزیه و تحلیل کرد. در سناریوی اول، هنگامی که عرضه سپرده پرکشش و تقاضای وام کم کشش باشد، یعنی بانک از نظر جذب سپرده با محدودیت روبروست و در مقابل، متقاضیان وام حساسیت زیادی به نرخ بهره ندارند، با وضع مالیات بر بهره، هزینه‌های استقراض برای بانک‌ها افزایش یافته و موجب کاهش حجم وام‌ها توسط بانک می‌شود که به نوبه خود به افزایش نرخ بهره وام منجر می‌شود. بدین ترتیب، بخش قابل ملاحظه‌ای از بار مالیاتی بر دوش وام‌گیرندگان قرار می‌گیرد. در سناریوی دوم، هنگامی که بانک با وفور سپرده روبروست و در مقابل، تقاضای چندانی برای وام وجود ندارد، وضع مالیات موجب کاهش نرخ سود سپرده می‌شود و بخش عمده‌ای از بار مالیاتی بر دوش سپرده‌گذاران قرار می‌گیرد. در هر یک از این دو سناریو، احتمالاً بخشی از این بار مالیاتی از طریق کاهش حاشیه سود خالص و درآمد بانک‌ها، به بانک‌ها تحمیل می‌شود. ادامه به تفکیک، هر یک از موارد فوق واکاوی می‌شود.

➤ کاهش حاشیه سود خالص و سودآوری بانک‌ها: سود تسهیلات اعطایی و سرمایه‌گذاری‌ها، بخش عمده‌ای از درآمد بانک‌ها را تشکیل می‌دهد و اعمال مالیات بر درآمد بهره، بازده خالص را برای بانک‌ها کاهش می‌دهد. اگر بانک، بخش عمده‌ای از بار مالیاتی را به مشتریان منتقل نماید (یعنی نرخ سود مؤثر سپرده‌ها کاهش یابد)، یا انگیزه پس‌انداز را تضعیف می‌کند و یا سبب دارایی‌های اشخاص را به ضرر سپرده‌های بانکی تغییر می‌دهد. صرف‌نظر از اینکه کدامیک از حالات فوق رخ دهد، منابع اعطای تسهیلات کاهش یافته و به تبع آن سودآوری بانک‌ها کاهش می‌یابد.

➤ تأثیر بر سپرده‌ها: در صورتی که سپرده‌گذاران مشمول مالیات بر سود سپرده شوند، با بازتخصیص ثروت و تغییر ترکیب پرتفو، بخشی از سپرده‌های خود را به سرمایه‌گذاری‌های معاف از مالیات یا دارای مزیت مالیاتی منتقل می‌کنند. با توجه به معافیت‌های گسترده‌ای که در قانون مالیات بر عایدی سرمایه تعبیه شده است، تغییر ترکیب دارایی‌ها به نفع طلا، ارزهای خارجی و صندوق‌های سرمایه‌گذاری دور از انتظار نیست. بر مبنای داده‌های مطالعاتی صندوق بین‌المللی پول (۲۰۲۲)، افزایش ۱۰ واحد درصدی مالیات بر سود سپرده‌ها موجب کاهش ۳ تا ۵ درصدی سپرده‌های داخلی و افزایش ۱۵ تا ۲۰ درصدی افتتاح حساب‌های فرامرزی می‌شود.

➤ تغییر رفتار در اعطای تسهیلات توسط بانک‌ها: با توجه به کاهش حاشیه سود، بانک‌ها ممکن است ضمن تغییر مدل کسب و کار و روی آوردن به درآمدهای مبتنی بر کارمزد، نرخ بهره وام را افزایش دهند که موجب افزایش هزینه استقراض برای کسب و کارها و خانوارها خواهد شد. علاوه بر این، وجود معافیت‌های مالیاتی مرتبط



با درآمدهای بهره‌ای اوراق بهادار (نظیر اوراق خزانه‌داری) می‌تواند انگیزه بانک‌ها برای اعطای تسهیلات تجاری به بخش خصوصی را کاهش داده و منابع را به سمت خرید این قبیل اوراق هدایت نماید. بدین ترتیب جریان اعتبار به بخش خصوصی و تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌ها کاهش خواهد یافت.

➤ تشدید بی‌ثباتی در نظام مالی و بانکی: تعیین دستوری نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات در نظام بانکی و عدم تعدیل آن با شرایط اقتصادی یکی از ویژگی‌های نظام بانکی کشور است. در چنین شرایط محیطی، وضع مالیات بر سود سپرده‌های بانکی آن‌هم با نرخ‌های مالیاتی بالا، به تشدید بی‌ثباتی در نظام مالی و بانکی دامن می‌زند و مدیریت تبعات احتمالی آن در فضای اقتصاد کلان را دشوار می‌سازد.

۳-۱. تأثیر وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای بر نابرابری درآمد و ثروت

یکی از ملاحظات کلیدی در وضع مالیات بر سود سپرده‌ها به عنوان یکی از اقسام پس‌انداز خانوارها، اثر آن بر نابرابری درآمد و ثروت است. یافته‌های مطالعات روی ۱۸ کشور OECD در سال ۲۰۱۸ حاکی از آن است که:

➤ نابرابری درآمد و ثروت قابل ملاحظه است و نابرابری ثروت، بزرگتر از نابرابری درآمد است. اکثر خانوارهایی که در پایین منحنی توزیع ثروت قرار می‌گیرند، عمدتاً ثروت خالص منفی دارند.

➤ توزیع درآمد و ثروت خالص با یکدیگر همبستگی دارند، هر چند که این همبستگی کامل نیست. برای نمونه بسیاری از خانوارها با ثروت خالص اندک، درآمدهای بالایی دارند و بالعکس.

➤ الگوی نگهداری دارایی‌ها در بین توزیع‌های درآمد و ثروت خالص مشابه است. خانوارهایی با سطح درآمد و ثروت خالص بالا، بخش بیشتری از دارایی‌های خود را در قالب مسکن دوم، سهام، اوراق قرضه، کسب و کارهای خویش‌فرمایی و صندوق‌های دوطرفه نگهداری می‌کنند. در حالی که خانوارهایی با سطح اندک درآمد و ثروت خالص، بخش بزرگتری از دارایی‌هایشان را به شکل سپرده‌های بانکی و خودرو نگه می‌دارند.

➤ برخی از الگوها (به ویژه در اختیار داشتن مسکن و وام مسکن) بین توزیع درآمد و ثروت خالص مشابه نیست. خانوارهایی با سطح درآمد بالا، بخش کمتری از دارایی‌شان را در قالب مسکن اصلی نگهداری می‌کنند. هر چند سهم مسکن اصلی در دارایی‌های ناخالص در میانه توزیع ثروت خالص بالاست اما در پایین و بالای منحنی توزیع ثروت، اینگونه نیست. در بالای منحنی توزیع ثروت، بخش عمده دارایی‌ها در قالب دارایی‌های مالی، مسکن دوم و کسب و کارهای خویش‌فرمایی نگهداری می‌شود اما در پایین منحنی

- توزیع ثروت، بخش عمده دارایی‌ها را سپرده‌های بانکی و خودرو تشکیل می‌دهد.
- سطح بدهی مطلق خانوارها به موازات با درآمد به طور متناسب افزایش می‌یابد. بخش عمده بدهی خانوارها مرتبط با بدهی مسکن است و سهم اصلی بدهی مسکن متعلق به بدهی مسکن نخست اشخاص است.
- ثروت خالص به طور نامتناسب و غیرهموار و به موازات با افزایش سن تا زمان بازنشستگی افزایش می‌یابد و پس از آن کاهش می‌یابد، هر چند ثروت خالص در بین سالخوردگان، مثبت و قابل ملاحظه باقی می‌ماند.

شکل (۱). ترکیب دارایی‌های نگهداری شده در بین خانوارهای با درآمد - ثروت متفاوت

- بدهی مشابه به عنوان درصدی از ثروت خالص - بدهی بالتر در قالب ارقام مطلق - احتمال بالتر برای داشتن مسکن شخصی		- ثروت ناخالص بالاتر در مسکن - ثروت مالی بیشتر به عنوان درصدی از ثروت خالص کل - ثروت مالی غیر سپرده‌های بانکی به عنوان درصدی از ثروت مالی کل	
درآمد بالا - در مقایسه با اشخاص کم‌درآمد، احتمال بیشتری برای مالکیت خانه دارند اما در مقایسه با اشخاص با ثروت بالا، احتمال کمتری دارند. - احتمالاً بدهی قابل ملاحظه‌ای دارند. - احتمالاً بخش بزرگی از بدهی‌ها مربوط به بدهی مسکن باشد. - بدهی‌ها نسبت به درآمدشان کمتر قابل ملاحظه است اما نسبت به ثروتشان زیاد است.	درآمد اندک - احتمال کمتر برای داشتن مسکن شخصی - غیرمحتمل است که مسکن دوم داشته باشند. - اگر صاحب‌خانه باشند، احتمالاً بخش عمده بدهی‌ها مربوط به مسکن است. - سهم کمتر ثروت مالی در کل ثروت - ثروت مالی عمدتاً در قالب سپرده بانکی است و احتمال کمتری برای نگهداری سهام، اوراق قرضه و صندوق‌های سرمایه‌گذاری وجود دارد.	ثروت خالص اندک	- بدهی کمتر به صورت درصدی از ثروت خالص - تفاوت‌های بیشتر در ارقام مطلق بدهی - احتمال بالتر برای داشتن مسکن شخصی
- احتمال بالتر برای داشتن مسکن شخصی - احتمال داشتن مسکن دوم - اگر صاحب‌خانه باشند، احتمال کمتر برای داشتن بدهی قابل ملاحظه مرتبط با مسکن. - ثروت مالی بیشتر به صورت درصدی از ثروت کل. - ثروت مالی عمدتاً به شکل سهام، اوراق قرضه، صندوق‌های سرمایه‌گذاری است و کمتر به صورت سپرده بانکی نگهداری می‌شود.	- احتمال بالتر برای داشتن مسکن شخصی - احتمال کمتر برای داشتن بدهی قابل توجه - احتمال بالاتر برای اینکه بدهی افراد مرتبط با بدهی مسکن باشد. - احتمال اینکه بدهی نسبت به درآمد، قابل توجه باشد اما نسبت به ثروت، چندان زیاد نباشد.	ثروت خالص بالا	- ثروت بیشتر در قالب مسکن. - ثروت مالی بیشتر به عنوان درصدی از ثروت خالص کل - ثروت مالی غیر سپرده‌های بانکی به عنوان درصدی از ثروت مالی کل



این یافته‌ها، چالش‌هایی را برای سیاست‌گذاران و ارزیابی آثار توزیعی انواع مالیات‌های بر درآمد سرمایه به وجود می‌آورد. به نظر می‌رسد پیامدهای توزیعی برخی از اقسام مالیات بر سرمایه نظیر مالیات بر سود سپرده‌ها، درآمدهای بهره‌ای اوراق قرضه، سودهای تقسیم شده و عایدی سرمایه روی مسکن دوم تا حدود زیادی مشخص است. در حالی که برخی دیگر از سیاست‌ها مانند مالیات بر دارایی‌ها، عایدی سرمایه مسکن اصلی فرد و قابل کسر بودن وام‌های رهنی، احتمالاً پیامدهای توزیعی متفاوتی روی توزیع درآمد و توزیع ثروت خالص داشته باشند. با توجه به اینکه تمرکز پژوهش حاضر روی مالیات بر درآمدهای بهره‌ای است در ادامه به طور مشخص روی آثار توزیعی مالیات بر درآمدهای بهره‌ای مربوط به سپرده‌های بانکی و اوراق قرضه و بدهی و همچنین قابل کسر بودن بهره پرداختی بابت وام‌های رهنی تمرکز می‌شود.

همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد، رایج‌ترین نوع دارایی‌های مالی که توسط خانوارهایی با درآمد اندک و ثروت اندک نگهداری می‌شود، سپرده‌های بانکی است. در مقابل، بخش عمده‌ای از دارایی‌های مالی خانوارهای با درآمد و ثروت بالا را سهام و اوراق بدهی تشکیل می‌دهد. از این رو معافیت سود سپرده‌های بانکی خرد و کوچک از مالیات بر درآمد و مشمول شدن اوراق بدهی و همچنین سپرده‌های بزرگ می‌تواند توزیع درآمد و ثروت را به نفع خانوارهای کم‌درآمد و با ثروت اندک تغییر دهد.

در خصوص بهره‌های پرداختی بابت وام‌های رهنی خرید مسکن، ملاحظات متعددی وجود دارد. نخست آنکه دولت‌ها، تمایل زیادی برای حمایت از خانوارها برای تملک یک مسکن شخصی دارند که اعطای کسورات مالیاتی یا اعتبار مالیاتی مرتبط با وام‌های رهنی، مهم‌ترین ابزار حمایتی محسوب می‌شود و دلایل مختلفی برای این خواسته دولت‌ها قابل طرح است. اولاً مالکیت مسکن همانند معافیت مالیاتی پس‌اندازهای بازنشستگی، راهی برای تشویق پس‌انداز بلندمدت است. ثانیاً افزایش نرخ مالکیت خانه، مزایای اجتماعی بسیاری دارد (برای نمونه انگلهارت و همکاران، ۲۰۱۰).

دوم آنکه، حمایت مالیاتی از مالکیت خانه شخصی به مثابه ابزاری برای حمایت از خانوارهایی با درآمد متوسط محسوب می‌شود که بخش بزرگی از ثروت خود را در قالب مسکن نگهداری می‌کنند. هر چند از این سیاست‌های حمایتی قادر به پشتیبانی از خانوارهای فقیر نیست زیرا این خانوارها، توانایی خرید یک ملک مسکونی شخصی را ندارند، حال آنکه خانوارهایی با



درآمد بالاتر در قالب کسورات بزرگتر می‌توانند انتفاع بیشتری ببرند (فاتیکا و پرامر، ۲۰۱۷)^۱. به همین دلیل است که برخی کشورها، سقف مشخصی را روی کسورات مرتبط با بهره وام‌های رهنی تعیین می‌کنند تا پیامدهای منفی توزیعی را کاهش دهند.

سوم آنکه اگر بهره وام‌های رهنی از درآمدهای مشمول مالیات در سیستمی با نرخ‌های تصاعدی قابل کسر باشد، اثر تنازلی رخ خواهد داد. دلیل این رخداد آن است که به افرادی که مالیات را با نرخ‌های نهایی بالاتر پرداخت می‌کنند، اجازه می‌دهد تا بهره وام‌های رهنی خود را نیز با نرخ بالاتر کسر نمایند. لذا برخی از کشورها به جای «کسورات» از «اعتبار مالیاتی» استفاده می‌کنند.

با توجه به توضیحات فوق، سه دلالت سیاستی در ارتباط با مسکن، قابل استخراج است. نخست، صرفاً امکان کسر بهره پرداختی بابت وام‌های رهنی مرتبط با مسکن اصلی (و نه مسکن دوم) باید در نظر گرفته شود. دوم، برای اجتناب از انتفاع بیش از اندازه خانوارهای با درآمد بالاتر از حمایت‌های مالیاتی، سقفی برای کسورات مرتبط با بهره پرداختی وام‌های رهنی در نظر گرفته شود. سوم، در صورتی که درآمدهای سرمایه‌ای با نرخ‌های تصاعدی مشمول مالیات می‌شود به جای «کسورات» از «اعتبار مالیاتی» استفاده شود.

۴-۱. تأثیر وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی

بسیاری از مطالعات مرتبط با مالیات بر سرمایه و رشد اقتصادی از مشارکت‌های نظری مهم جاد (۱۹۸۵)^۲ و چاملی (۱۹۸۶)^۳ سرچشمه می‌گیرد. در چارچوب مدل استاندارد رشد بهینه رمزی (۱۹۲۸)، کاس (۱۹۶۵) و کوپمنز (۱۹۶۵)، جاد و چاملی نشان می‌دهند که مالیات بر درآمدهای سرمایه‌ای، آثار منفی شدیدی بر انباشت سرمایه دارد و در نهایت به سطح پایین‌تری از سرمایه و تولید منجر می‌شود. دلالت سیاستی این یافته آن است که در حالت تعادل، درآمدهای سرمایه‌ای باید با نرخ صفر مشمول مالیات شود. همانطور که اتکسون و همکاران (۱۹۹۹)^۴ نشان می‌دهند، یافته چاملی-جاد در هر مدلی با فرض خیرخواه بودن دولت تأیید می‌شود.

بدین ترتیب نظریه اقتصادی یک نسخه قوی برای مالیات بر درآمد سرمایه ارائه می‌دهد؛ «سرمایه در بلندمدت باید با نرخ صفر مشمول مالیات شود». منطق عدم اعمال مالیات بر

1 Fatica and Prammer, 2017

2 Judd (1985)

3 Chamley (1986)

4 Atkeson et al. (1999)



درآمد سرمایه از اصول اساسی مالیات یکپارچه بر کالاهای نهایی (اتکینسون و استیگلitz، ۱۹۷۶)^۱ و عدم وضع مالیات بر کالاهای واسطه‌ای (دیاموند و میرلیس، ۱۹۷۱)^۲ نشأت می‌گیرد. یافته‌های پژوهش‌های چاملی (۱۹۸۶) و جاد (۱۹۸۵) بیانگر آن است که هر گونه نرخ مثبت مالیات بر درآمد سرمایه، تخصیص بین‌زمانی منابع بین مصرف و پس‌انداز را مختل می‌کند، پس‌انداز را کاهش می‌دهد و منجر به انباشت کمتر سرمایه می‌شود. این اختلال به اندازه‌ای بزرگ است که منکیو (۲۰۰۰)^۳ تأکید می‌کند که وضع هر گونه مالیات بر درآمد سرمایه در مقایسه با مالیات بر درآمد نیروی کار، حتی از دیدگاه فردی که هیچ پس‌اندازی ندارد، بهینه نیست. در پی مطالعات چاملی و جاد، نویسندگان مختلفی، کلیت نتایج را مورد بررسی قرار داده و مؤلفه‌های مهمی را برای آن مطرح نموده‌اند که این مؤلفه‌ها تحت عنوان ویژگی‌های مالیات‌ستانی بهینه توسط منکیو و همکاران (۲۰۰۹)، تلخیص شده‌اند. بر اساس ویژگی‌های مالیات‌ستانی بهینه، نرخ‌های بهینه مالیات بر درآمد سرمایه باید نزدیک به صفر باشد. همانطور که جونز و همکاران (۱۹۹۳)^۴، مایلیس-فرتی و رویینی (۱۹۹۸)^۵ و آقون و همکاران (۲۰۱۳)^۶ نشان داده‌اند، این نتایج در سایر مدل‌های رشد درون‌زا نیز تکرار می‌شود.

با این حال در این گروه از مدل‌ها، شرایطی وجود دارد که ممکن است نرخ مالیات بهینه بر درآمدهای سرمایه‌ای، صفر نباشد. طبق مطالعه جونز و همکاران (۱۹۹۳)، در صورتی که درآمد حاصل از مالیات بر درآمدهای سرمایه‌ای برای تأمین مالی هزینه‌های مولد دولت استفاده شود، می‌تواند رشد اقتصادی را افزایش دهد. به طور مشابه آقون و همکاران (۲۰۱۳) نشان می‌دهند که در یک مدل رشد مبتنی بر نوآوری، دولت می‌تواند با وضع مالیات بر سرمایه، آثار نامطلوب مالیات‌های بالا بر نیروی کار را محدود ساخته و رشد اقتصادی را افزایش دهد. البته بر اساس مدل‌های رشد مبتنی بر نوآوری، انواع مختلف مالیات بر درآمدهای سرمایه می‌تواند آثار متفاوتی بر رشد اقتصادی داشته باشند. برای نمونه، پرتتو (۲۰۰۳)^۷ تأکید می‌کند که مالیات بر درآمد شرکت‌ها می‌تواند رشد اقتصادی را افزایش دهد در حالی که مالیات بر درآمد دارایی‌ها موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود. به طور مشابه، پرتتو (۲۰۰۷)، ایبل

1 Atkinson and Stiglitz (1976)

2 Diamond and Mirrlees (1971)

3 Mankiw (2000)

4 Jones et al. (1993)

5 Milesi-Ferretti and Roubini (1998)

6 Aghion et al. (2013)

7 Peretto (2003)

(۲۰۰۷)^۱ و آنانوستوپولوس و همکاران (۲۰۱۲)^۲ نشان می‌دهند که مالیات بر سود سهام و سود انباشته تأثیر یکسانی بر رشد اقتصادی ندارند و تغییر بار مالیاتی شرکت‌ها از دومی به اولی، می‌تواند نرخ رشد اقتصادی را افزایش دهد.

همچنین نشان داده شده است که نرخ‌های بهینه مالیات بر درآمد سرمایه در مدل‌های مختلف با کارگزاران ناهمگن، مثبت است. برای نمونه آیاگاری (۱۹۹۵)^۳ نشان می‌دهد که این مورد با وجود بازارهای ناقص مالی و محدودیت‌های استقراض صادق است. سائز (۲۰۱۳)^۴ و گولوسوف و همکاران (۲۰۱۳)^۵ نتیجه مشابهی را در محیطی با نابرابری درآمدی به دلیل ناهمگنی بین کارگزاران ارائه می‌دهند. در مدل نسل‌های همپوشان، کونسا و همکاران (۲۰۰۹)^۶ و جیکوبز و بونبرگ (۲۰۰۹)^۷ نشان می‌دهند که نرخ مثبت مالیات بر سرمایه ضروری است زیرا به دولت اجازه می‌دهد مالیات بر نیروی کار اختلال‌زا که به نسل‌های جوان آسیب زده و مانع انباشت سرمایه انسانی می‌شود را کاهش دهد. در نهایت، کوزی (۲۰۰۴)^۸، گوردون و لی (۲۰۰۹)^۹ و عجم‌اوغلو و همکاران (۲۰۱۱)^{۱۰}، نمونه‌هایی از شیوه افزایش رشد اقتصادی از طریق مالیات بر درآمد سرمایه را با کاهش محدودیت‌های مختلف سیاستی دولت ارائه می‌دهند.

به موازات با توسعه این ادبیات نظری گسترده، مطالعات مرتبطی نیز منتشر شده است که به بررسی تجربی رابطه بین مالیات بر درآمد سرمایه و رشد اقتصادی می‌پردازد. چالش اصلی این پژوهش‌های تجربی، اندازه‌گیری مالیات بر درآمد سرمایه است زیرا تعیین دقیق این نوع مالیات در عمل به اندازه تئوری، ساده نیست. اکثر مطالعات موجود بر تأثیر مالیات بر شرکت‌ها متمرکز شده‌اند که یکی از واضح‌ترین اشکال مالیات بر سرمایه را تشکیل می‌دهد. با پیروی از این رویکرد، لی و گوردون (۲۰۰۵)^{۱۱}، دریافتند که نرخ‌های قانونی مالیات شرکت‌ها همبستگی منفی با نرخ رشد اقتصادی در تمامی کشورها دارد، در حالی که آرنولد

1 Abel (2007)

2 Anagnostopoulos et al. (2012)

3 Aiyagari (1995)

4 Saez (2013)

5 Golosov et al. (2013)

6 Conesa et al. (2009)

7 Jacobs and Bovenberg (2009)

8 Cozzi (2004)

9 Gordon and Li (2009)

10 Acemoglu et al. (2011)

11 Lee and Gordon (2005)



و همکاران (۲۰۱۱)^۱ همین نتیجه را برای نسبت مالیات شرکت‌ها به کل مالیات‌ها پیدا کردند. به طور مشابه، جانکوف و همکاران (۲۰۱۰)^۲ نشان می‌دهند که نرخ‌های بالای مالیات بر شرکت‌ها تأثیر منفی بر سرمایه‌گذاری، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و فعالیت‌های کارآفرینی دارد. این یافته‌ها با نتایج نظری چاملی-جاد مطابقت دارند.

با این حال به کارگیری معیارهای گسترده‌تر مالیات بر سرمایه، به نتایج مبهم و غیرشفافی منجر می‌شود. برای مثال، مندوزا و همکاران (۱۹۹۷)^۳ در یک بررسی بین کشوری، تأثیر نرخ‌های مؤثر مالیات بر درآمد سرمایه ناشی از سود سهام، حق امتیاز، بهره، اجاره و املاک را بر رشد اقتصادی برآورد نموده و به این یافته دست یافتند که تأثیر از نظر آماری، تفاوت معناداری با صفر ندارد. ایسترلی و ربلو (۱۹۹۳)^۴ نتایج مشابهی را با رگرسیون مقطعی ساده به دست می‌آورند. در پژوهش‌های نسبتاً جدیدتر توسط ویدمالم (۲۰۰۱)^۵، آنجلوپولوس و همکاران (۲۰۰۷)^۶ و آراچی و همکاران (۲۰۱۵)^۷ که تأثیر معیارهای مختلف مالیات بر درآمد سرمایه را روی رشد اقتصادی بررسی می‌کنند نیز این رابطه، ضعیف و غیرمستحکم است.

نبود یک الگوی سازگار و ثابت در داده‌ها ممکن است به دلیل یکسان نبودن اثر مالیات‌ستانی از درآمدهای سرمایه‌ای در بین کشورها باشد. برای نمونه پژوهش‌هایی نظیر مندوزا و همکاران (۱۹۹۷)، ویدمالم (۲۰۰۱) و آراچی و همکاران (۲۰۱۵) روی مجموعه کشورهای OECD، اثر منفی قابل ملاحظه‌ای از مالیات بر سرمایه روی نرخ رشد اقتصادی پیدا نکرده‌اند. در مقابل، مطالعاتی نظیر لی و گوردون (۲۰۰۵) و جانکوف و همکاران (۲۰۱۰) با پوشش گسترده‌تری از کشورها، به تأیید این پیش‌بینی نظری که مالیات بر سرمایه تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد، نزدیک‌تر شدند. پژوهش‌های نلر و همکاران (۱۹۹۹)^۸ و گمل و همکاران (۲۰۱۱)^۹ منعکس کننده آن است که انواعی از مالیات بر سرمایه که اختلال بیشتری ایجاد می‌کنند، تأثیر نامطلوب آشکاری بر رشد اقتصادی دارند. با این حال؛ این تحلیل‌ها صرفاً محدود به کشورهای عضو OECD هستند و درباره اینکه آیا ممکن است این آثار با توجه به سطح

1 Arnold et al. (2011)

2 Djankov et al. (2010)

3 Mendoza et al. (1997)

4 Easterly and Rebelo (1993)

5 Widmalm (2001)

6 Angelopoulos et al. (2007)

7 Arachi et al. (2015)

8 Kneller et al. (1999)

9 Gemmell et al. (2011)



توسعه اقتصادی یک کشور متفاوت باشد، بررسی انجام نمی‌دهند.

۵-۱. تأثیر وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی بازارهای غیررسمی تأمین مالی

مالیات بر درآمدهای بهره‌ای می‌تواند با ایجاد فرصت‌هایی برای اجتناب و فرار مالیاتی، اشخاص و مشاغل را به انتقال منابع مالی به اقتصاد غیررسمی ترغیب کند به ویژه هنگامی که نرخ‌های مالیات در اقتصاد رسمی بالا باشد و یا زمانی که سیستم مالیاتی ناعادلانه و دشوار تلقی شود. این تغییر می‌تواند به صورت کاهش سرمایه‌گذاری در مؤسسات مالی رسمی و افزایش سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های غیررسمی که متأثر از مالیات نیستند، پدیدار شود. هنگامی که بخشی از منابع به اقتصاد غیررسمی منتقل می‌شود، آثار متعددی بر اقتصاد خواهد داشت. نخست، میزان درآمد مالیاتی جمع‌آوری شده توسط دولت کاهش می‌یابد که می‌تواند بر تأمین هزینه‌های خدمات عمومی تأثیر بگذارد. دوم، ممکن است اقتصاد غیررسمی به اندازه اقتصاد رسمی کارا یا مولد نباشد و به تخصیص نادرست منابع و کندتر شدن رشد اقتصادی منجر شود. سوم، نابرابری‌های اجتماعی را تشدید می‌کند زیرا اشخاصی که در سطوح درآمدی و ثروت یکسان قرار دارند، عملاً مالیات متفاوت می‌پردازند.

۶-۱. تأثیر وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی تورم

تأثیر مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی نرخ تورم پیچیده بوده و مسیرهای اثرگذاری مختلفی دارد. دو مسیر بسیار مهم، تصمیمات مصرف‌پس‌انداز و همچنین هزینه‌های موزون سرمایه است. همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد به هنگام وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای، بسته به کشش عرضه وجوه (یعنی پس‌انداز) و تقاضای وجوه (یعنی سرمایه‌گذاری) و همچنین رقابت‌پذیری سیستم بانکی، بار مالیاتی می‌تواند در قالب نرخ‌های سود کمتر سپرده‌ها برای پس‌اندازکنندگان، نرخ‌های سود بالاتر تسهیلات برای متقاضیان وجوه و همچنین حاشیه سود کمتر برای سیستم بانکی توزیع شود. اگر بخشی از بار مالیاتی را عرضه‌کنندگان وجوه یا پس‌اندازکنندگان در قالب نرخ‌های سود کمتر برای سپرده‌ها متحمل شوند، بر مبنای ادبیات اقتصادی دو اثر جانشینی و درآمدی بروز خواهد کرد. بر اساس اثر جانشینی، از آنجایی که هزینه فرصت مصرف پول در زمان حاضر کاهش یافته است، اشخاص مصرف خود را در دوره جاری افزایش خواهند داد. حال آنکه طبق اثر درآمدی، چون درآمد قابل تصرف بعد از کسر مالیات کاهش می‌یابد، مصرف اشخاص در تمامی دوره‌ها از جمله دوره فعلی کاهش خواهد

۱. تأمین مالی غیررسمی به فعالیت‌های تأمین مالی غیربانکی شامل اشخاص، مؤسسات و فعالیت‌های تأمین مالی سازمان‌های مالی خصوصی مختلف اشاره دارد (بانک جهانی، ۷۹۹۱).



یافت. از آنجایی که دو اثر فوق‌الذکر در خلاف جهت یکدیگر عمل می‌کنند، تأثیر نهایی وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی مصرف، بستگی به برآیند آن‌ها خواهد داشت. در صورت غلبه اثر جانشینی بر درآمدی، مصرف اشخاص افزایش یافته و از طریق فشار تقاضا، موجب افزایش نرخ تورم خواهد شد. در مقابل، اگر اثر درآمدی بر اثر جانشینی فائق آید، مصرف کاهش یافته و در پی آن، نرخ تورم نیز کاهش خواهد یافت.

مکانیزم دوم اثرگذاری وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای روی نرخ تورم از طریق هزینه موزون سرمایه قابل توضیح است. به طور کلی بنگاه‌های اقتصادی برای تأمین مالی از سه ابزار سودهای انباشته (تأمین مالی داخلی)، بدهی (خصوصاً استقراض از شبکه بانکی و انتشار اوراق قرضه) و سهام استفاده می‌کنند. در صورتی که با وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای، بخشی از بار مالیاتی به استقراض‌کنندگان انتقال یابد، هزینه استقراض بنگاه‌ها افزایش خواهد یافت و با توجه به اینکه بدهی، سهم بسیار بالایی از تأمین مالی را تشکیل می‌دهد، هزینه موزون سرمایه افزایش خواهد یافت. بدین ترتیب با گران‌تر شدن استقراض، هزینه سرمایه بنگاه‌ها و مشاغل بالاتر خواهد رفت و تورم مبتنی بر «فشار هزینه» رخ خواهد داد. از سوی دیگر با افزایش هزینه سرمایه، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های جدید کاهش خواهد یافت و همانطور که پیش‌تر توضیح داده شد منجر به کاهش انباشت سرمایه (توسط بخش خصوصی) و کاهش احتمالی رشد اقتصادی خواهد شد.

بررسی تجارب کشورها در وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای



در پژوهش حاضر، قوانین مالیاتی ۱۳۲ کشور در سال ۲۰۲۵ در خصوص مالیات‌ستانی از درآمدهای بهره‌ای بررسی شده است. ۱۸ کشور از این نمونه مورد بررسی، یا فاقد مالیات بر درآمد هستند (باهاماس، بحرین، برمودا، برونئی، کشور مشترک‌المنافع جزایر سلیمان، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی)، یا درآمدهای سرمایه‌گذاری به طور کلی (از جمله درآمدهای بهره‌ای) از مالیات معافاند (قبرس، هنگ‌کنگ، لبنان، اوروگوئه) و یا صرفاً درآمدهای بهره‌ای معاف از مالیات هستند اما سایر اقسام درآمد سرمایه‌گذاری (سود سهام، اجاره، درآمد مالکانه و نظایر آن) مشمول مالیات می‌باشند (هندوراس، نیکاراگوئه، پاناما، سنگاپور). همچنین ۱۱۴ کشور، درآمدهای بهره‌ای را با شیوه‌ها و نرخ‌های متفاوت مشمول مالیات بر درآمد نموده‌اند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲. نحوه وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در کشورهای مجری نظام PIT

در ۱۱۴ کشور مورد بررسی، مالیات بر درآمدهای بهره‌ای به سه شیوه وضع می‌شود که عبارتند از وضع مالیات به صورت تکلیفی و نهایی، تکلیفی اولیه و غیرتکلیفی.

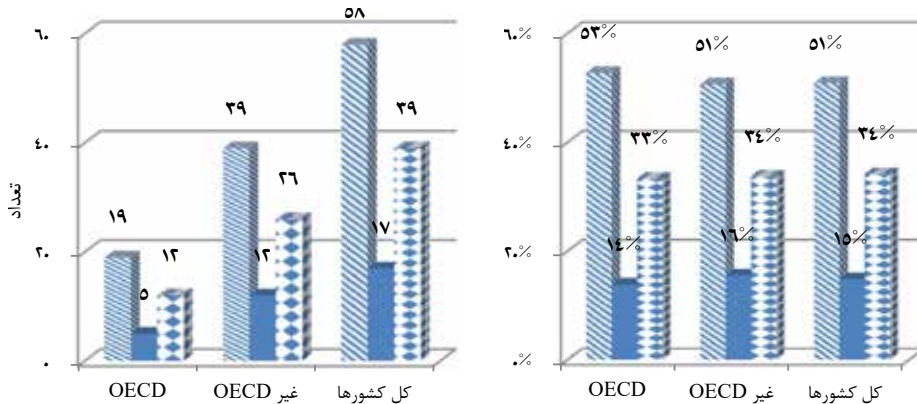
گروه نخست، مالیات تکلیفی بر درآمدهای بهره‌ای را در منبع وضع نموده و همان را به عنوان مالیات نهایی قلمداد می‌کنند. در اغلب این کشورها، نیازی نیست که درآمدهای بهره‌ای در اظهارنامه مالیاتی اشخاص حقیقی اعلام شود اما در برخی کشورها، این اختیار را به اشخاص حقیقی می‌دهند تا این درآمدها را در اظهارنامه قید نموده و مالیات پرداختی در منبع را به عنوان اعتبار مالیاتی منظور نمایند. این شیوه در ۵۳٪ از کشورهای OECD و ۵۱٪ از کشورهای غیر OECD در حال پیاده‌سازی است. سادگی فرآیند اجرایی و عدم نیاز به اظهارنامه مالیاتی (در برخی موارد)، هزینه‌های اندک اجرا و تمکین، کاهش احتمال فرار مالیاتی و ایجاد جریان پایداری از درآمد مالیاتی در طول سال از مهم‌ترین مزایای این رویکرد محسوب می‌شود. در مقابل، دو کاستی در پیاده‌سازی این شیوه وجود دارد؛ نخست آنکه در برخی کشورها، هزینه‌های اشخاص مدنظر قرار نمی‌گیرد و اگر سود سپرده، تنها منبع یا منبع اصلی درآمد فرد باشد، درآمد پس از مالیات اشخاص به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. دوم آنکه به دلیل اعمال نرخ مالیات مقطوع (در اکثر کشورهایی که از این رویکرد تبعیت می‌کنند) از یک سو و عدم تجمیع درآمدهای بهره‌ای با سایر درآمدها از سوی دیگر، اصل عدالت عمودی تا حدودی مخدوش می‌شود.

گروه دوم از کشورها، مالیات‌ستانی از درآمدهای بهره‌ای را در منبع انجام می‌دهند لکن مالیات پرداختی، نهایی تلقی نمی‌شود. در این شیوه، اشخاص حقیقی باید درآمدهای بهره‌ای خود را اظهار نمایند و بابت مالیات پرداختی نیز اعتبار می‌گیرند. در نهایت، در ساختار نرخ‌های تصاعدی، مالیات متعلق محاسبه شده و با کسر اعتبار مالیاتی، میزان بدهی مالیاتی اشخاص تعیین می‌شود. اگر مابه‌التفاوت مالیات متعلق از اعتبار مالیاتی، مثبت باشد، اشخاص باید آن مقدار را به حساب سازمان مالیاتی واریز کنند و در صورتی که منفی باشد، دولت باید اضافه مالیات دریافتی را به شخص مسترد کند. این شیوه در ۱۴٪ از کشورهای OECD و ۱۶٪ از کشورهای غیر OECD اعمال شده است. هر چند در این روش نیز جریان پایداری از درآمدهای مالیاتی برای دولت ایجاد شده و احتمال فرار مالیاتی کاهش می‌یابد، اما در مقایسه با شیوه نخست، هزینه‌های اجرا و تمکین بالاتر خواهد بود، زیرا اشخاص حقیقی ملزم به اعلام این درآمدها در اظهارنامه مالیاتی‌شان هستند و سازمان

مالیاتی نیز مکلف به در نظر گرفتن اعتبار مالیاتی برای مالیات پرداختی در منبع و انجام محاسبات پیچیده‌تری است.

گروه سوم از کشورها، مالیات در منبع روی درآمدهای بهره‌ای اخذ نمی‌کنند و اشخاص مکلف به اعلام تمامی درآمدهای بهره‌ای در اظهارنامه مالیاتی‌شان هستند. بسته به نوع نظام منتخب مالیات بر درآمد اشخاص در این کشورها، درآمد مشمول مالیات محاسبه شده و با نرخ‌های قانونی، مالیات متعلق اشخاص برآورد می‌گردد. این روش مالیات‌ستانی نیز در ۳۳٪ از کشورهای OECD و ۳۴٪ از کشورهای غیر OECD انتخاب شده است. در این رویکرد، درآمدهای بهره‌ای با سایر درآمدها جمع می‌شود و پس از کسر هزینه‌های قابل قبول، کسورات شخصی و اضافی (به ویژه برای افراد تحت تکفل)، مقدار باقیمانده طبق نرخ‌های رسمی قانونی مشمول مالیات می‌شود. با عنایت به این موضوع، احتمالاً حساسیت اجتماعی کمتری نسبت به اجرای مالیات بر درآمدهای بهره‌ای با این رویکرد ایجاد می‌شود اما در مقابل، جریان درآمد مالیاتی فراهم شده برای دولت، ناهموار بوده و به دلیل عدم مالیات‌ستانی در منبع، احتمال فرار مالیاتی نیز بیشتر از دو شیوه قبلی است.

نمودار (۱). شیوه مالیات‌ستانی از درآمدهای بهره‌ای به تفکیک کشورهای OECD و غیر OECD



مأخذ: یافته‌های پژوهش

۲-۲. نرخ مالیات بر درآمدهای بهره‌ای

چند مشاهده کلیدی در ارتباط با نرخ‌های مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در کشورها وجود دارد که به شرح زیر است:

- ❖ در ۱۱۴ کشوری که درآمدهای بهره‌ای را مشمول مالیات بر درآمد می‌کنند بالاترین نرخ مالیاتی در محدوده‌ای بین ۵ تا ۵۶ درصد قرار می‌گیرد و میانگین ۲۳/۵ درصدی دارد. میانگین بالاترین نرخ مالیات در کشورهای OECD حدود ۲۹ درصد است، در این کشورها، دانمارک با نرخ ۵۶ درصد در صدر جدول قرار دارد و در مقابل ترکیه با نرخ ۱۰ درصد، پایین‌ترین نرخ مالیاتی را وضع نموده است.^۱ در کشورهای غیر OECD، بالاترین نرخ مالیات دارای میانگین ۲۱ درصد است و از ۵۲ درصد در آروبا تا ۵ درصد در چهار کشور گرجستان، اردن، ازبکستان و ویتنام متغیر می‌باشد.
- ❖ با توجه به ساختار تصاعدی نرخ‌های مالیاتی در برخی کشورها، متوسط میانگین نرخ مالیات در کل کشورها، OECD و غیر OECD به ترتیب ۱۸/۵، ۲۴/۷ و ۱۵/۷ درصد است.
- ❖ در ۱۹ کشور OECD که مالیات بر درآمدهای بهره‌ای را به صورت تکلیفی و نهایی وصول می‌کنند صرفاً یک نرخ مالیات مقطوع و ثابت اعمال می‌گردد که در محدوده ۳۵ درصد برای شیلی تا ۱۰ درصد برای ترکیه قرار دارد. میانگین نرخ مالیات در این گروه از کشورها، ۲۳ درصد است. در ۵ کشور OECD که یک مالیات علی‌الحساب در منبع از درآمدهای بهره‌ای وصول می‌شود نرخ تکلیفی اولیه، ثابت و مقطوع است (سوئیس ۳۵٪، کره جنوبی ۱۵/۴٪، ایرلند ۳۳٪، نیوزیلند ۲۸٪ و مکزیک ۲۰٪). در ۱۲ کشوری که به صورت غیر تکلیفی، درآمدهای بهره‌ای را مشمول مالیات نموده‌اند نیز متوسط بالاترین نرخ مالیاتی ۳۴٪ بوده و متوسط میانگین نرخ مالیاتی نیز ۲۵٪ است.
- ❖ میانگین نرخ مالیاتی ۳۸ کشور غیر OECD که به صورت تکلیفی نهایی از درآمدهای بهره‌ای مالیات‌ستانی می‌کنند، ۱۴٪ است. در این کشورها، نرخ ثابت و مقطوع مالیاتی، ملاک مالیات‌ستانی قرار می‌گیرد. ۱۲ کشور غیر OECD (به استثنای تانزانیا) در ابتدا با نرخ مقطوع و ثابت از درآمدهای بهره‌ای مالیات اخذ می‌کنند که نرخ مالیاتی تکلیفی اولیه در این کشورها به طور متوسط حدود ۱۲/۵٪ است. پس از آن، ساختار مالیاتی با

۱. لازم به ذکر است که در ترکیه، بسته به نوع درآمدهای بهره‌ای و طول مدت نگهداری ابزار بدهی، نرخ مالیات از ۰ تا ۰۱ درصد اعمال می‌گردد



نرخ‌های تصاعدی^۱ را اعمال می‌کنند که میانگین بالاترین نرخ مالیاتی در این کشورها حدود ۲۸٪ است. در ۲۸ کشور غیر OECD شیوه غیرتکلیفی انتخاب شده است به طوری که در این کشورها، مؤدی درآمدهای بهره‌ای خود را در اظهارنامه مالیاتی اعلام می‌کند و بسته به نوع نظام مالیات بر درآمد اشخاص حقیقی، از این درآمدها مالیات اخذ می‌شود. میانگین بالاترین نرخ مالیاتی در گروه سوم از کشورهای غیر OECD، بالغ بر ۲۷٪ است. همچنین متوسط نرخ‌های مالیاتی در این کشورها نیز کمتر از ۱۸٪ می‌باشد.

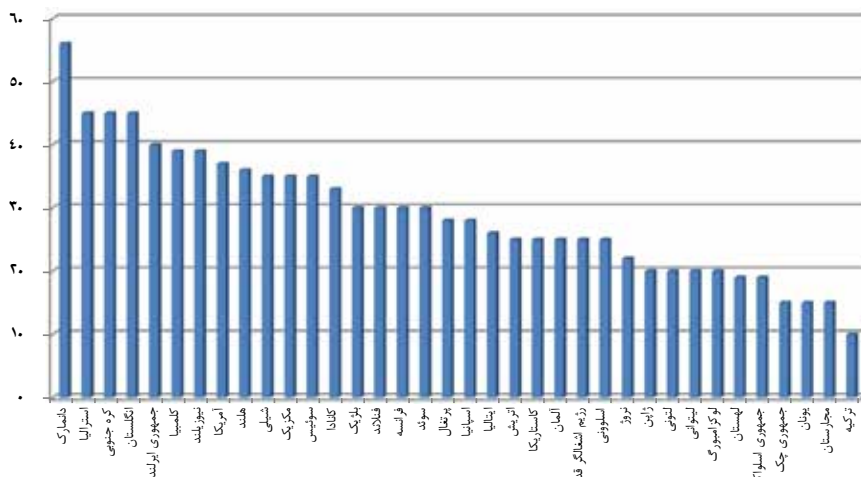
جدول (۱). بالاترین نرخ‌های قانونی مالیاتی قابل اعمال روی درآمدهای بهره‌ای در کشورهای مجری PIT

کشورهای غیر OECD	کشورهای OECD	کل کشورها	
۲۱	۲۹	۲۳/۵	متوسط بالاترین نرخ مالیات
۱۵/۷	۲۴/۷	۱۸/۵	متوسط میانگین نرخ مالیات

مأخذ: یافته‌های پژوهش

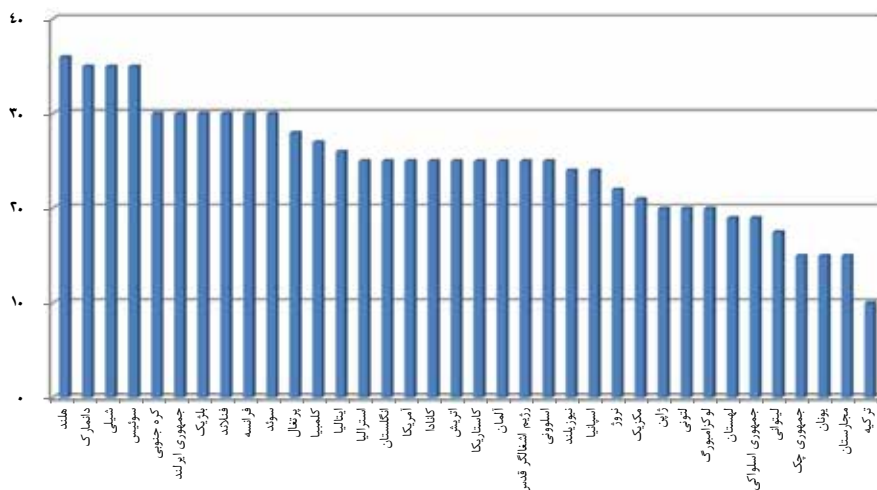
۱. مولداوی در این مجموعه از کشورها، شیوه متفاوتی را اعمال می‌کند به طوری که در ابتدا نرخ مالیاتی تکلیفی ۶ درصدی را وصول می‌کند و پس از تسلیم اظهارنامه مالیاتی، مالیات پرداختی در منبع را به عنوان اعتبار مالیاتی قلمداد نموده و تمامی درآمدهای فرد را مشمول مالیات با نرخ ثابت و یکنواخت ۲۱ درصدی می‌نماید. این در حالی است که در سایر ۱۱ کشور که از شیوه مالیات‌ستانی تکلیفی اولیه برای درآمدهای بهره‌ای استفاده می‌کنند، نرخ‌های تصاعدی روی مجموع درآمد اعمال می‌شود.

نمودار (۲). بالاترین نرخ قانونی مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در کشورهای OECD



مأخذ: یافته‌های پژوهش

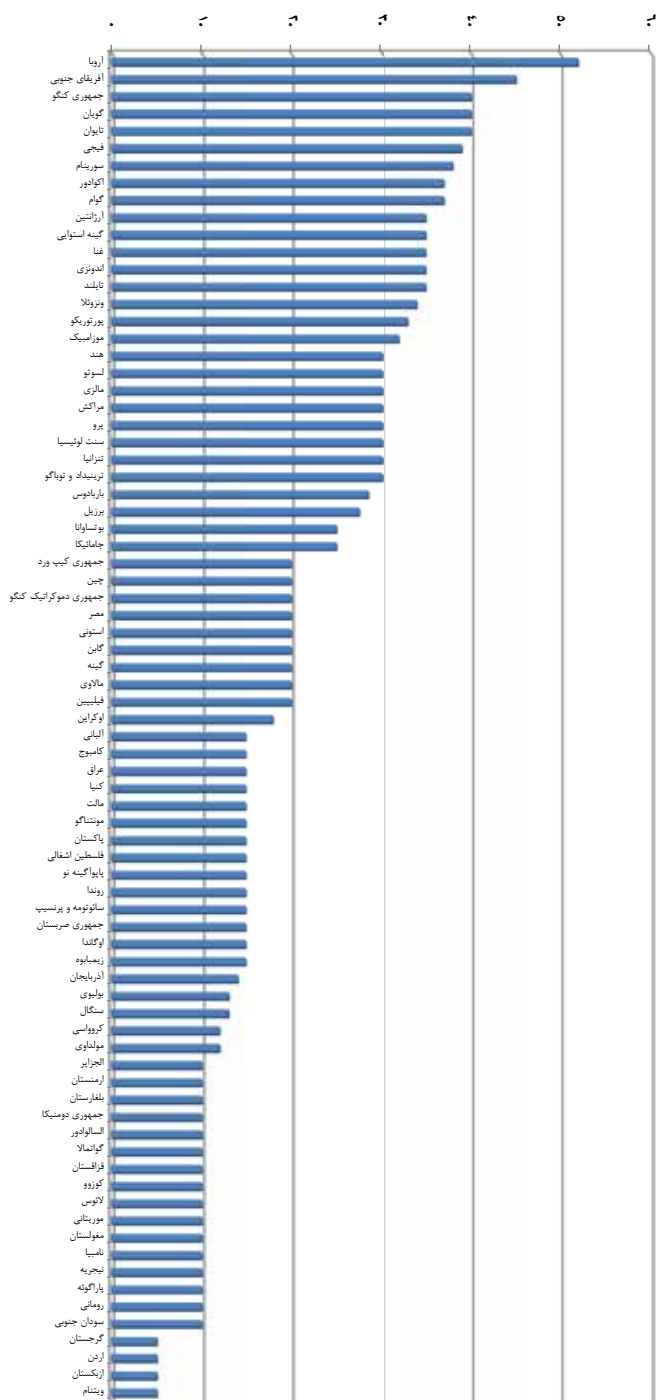
نمودار (۳). میانگین نرخ قانونی مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در کشورهای OECD



مأخذ: یافته‌های پژوهش

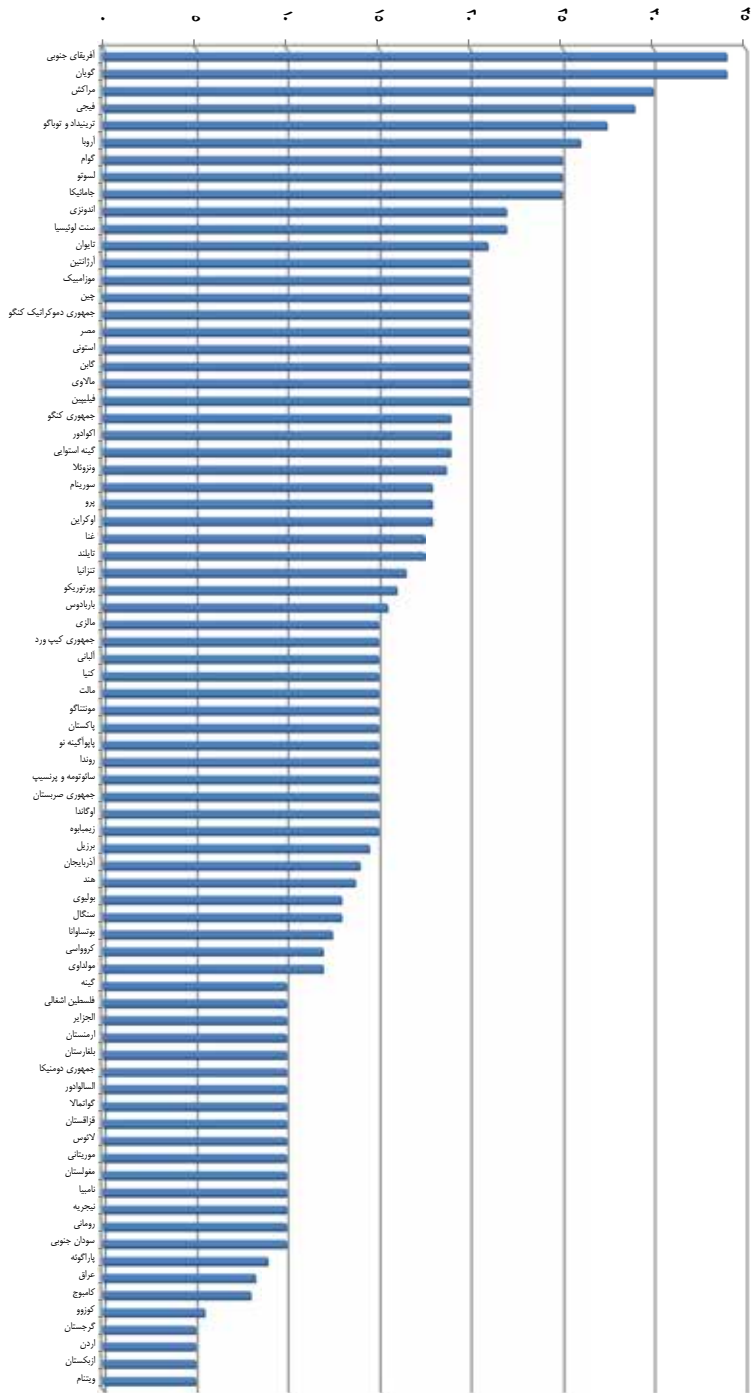


نمودار (۴). بالاترین نرخ قانونی مالیات بر درآمدهای بهر‌های در کشورهای غیر OECD





نمودار (۵). میانگین نرخ قانونی مالیات بر درآمدهای بهر‌های در کشورهای غیر OECD



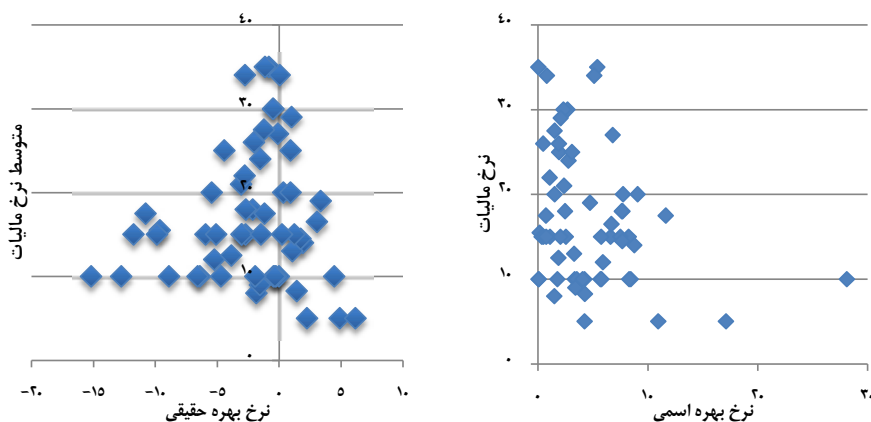


۳-۲. تعدیل تورم در محاسبه مالیات بر درآمدهای بهره‌ای

وجود تورم‌های بالا و مزمن در ایران یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت با وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای محسوب می‌شود. مخالفان مالیات‌ستانی از درآمدهای بهره‌ای بر این باورند که تورم به مثابه مالیات عمل می‌کند و علاوه بر درآمدهای اسمی بهره‌ای، بخشی از ثروت سپرده‌گذاران را نیز نابود می‌کند. طبق استدلال مخالفان، سرکوب مالی در ایران (منفی بودن نرخ بهره حقیقی) با وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای تشدید می‌شود که می‌تواند تبعات منفی بر انگیزه پس‌اندازکنندگان و خروج منابع از سپرده‌های پس‌اندازی (خصوصاً سپرده‌های مدت‌دار) داشته باشد. در مقابل، طرفداران وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای به چند مسئله اشاره می‌کنند. نخست، وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای حقیقی (و نه اسمی)، جایگاهی در کشورها ندارد. دوم، لازمه وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای، مثبت بودن نرخ بهره حقیقی نیست و علی‌رغم منفی بودن نرخ‌های بهره حقیقی در بسیاری از کشورها، همچنان این درآمدها مشمول مالیات‌اند. سوم، با توجه به روانه شدن بخش عمده‌ای از درآمدهای بهره‌ای به حساب اقشار پردرآمد، معافیت درآمدهای بهره‌ای از مالیات، اصل عدالت مالیاتی را مخدوش می‌کند. با بررسی تجربه کشورها در وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای و آمارهای سود سپرده اسمی و حقیقی، به نظر ادعای طرفداران وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای تأیید می‌شود.

یک- صرفاً در ۳ کشور (کلمبیا، مکزیک و رژیم اشغالگر قدس)، درآمدهای بهره‌ای با تورم شاخص‌بندی می‌شوند و صرفاً بهره حقیقی (بهره مازاد بر تورم) مشمول مالیات می‌شود. البته در رژیم اشغالگر قدس، اگر درآمدهای بهره‌ای به صورت اسمی در اظهارنامه مالیاتی وارد شده باشند با نرخ ۱۵٪ مشمول مالیات می‌شوند، در حالی که از درآمدهای بهره‌ای حقیقی با نرخ ۲۵٪ مالیات‌ستانی می‌شود.

نمودار (۶). نرخ بهره حقیقی و اسمی در مقابل متوسط نرخ مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در کشورها



دو- متوسط ۵ سال اخیر نرخ‌های سود سپرده حقیقی و اسمی (از ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۴) در مقابل نرخ مالیات در نمودار (۶) ترسیم شده است. بر اساس این نمودار، نرخ‌های بهره حقیقی در اغلب کشورها منفی است اما این منفی بودن، مانعی برای مالیات‌ستانی از درآمدهای بهره‌ای تلقی نشده است.

سه- بر اساس آخرین داده‌های طرح هزینه-درآمد خانوار در سال ۱۴۰۲، مجموع درآمدهای پولی به دست آمده از سود سپرده‌های بانکی و نظایر آن برای خانوارهای دهک دهم شهری حدود ۶ برابر خانوارهای دهک اول شهری بوده است. این نسبت برای خانوارهای روستایی نیز حدود ۳ برابر بوده است. این داده‌ها بدین معناست که درآمد خانوار دهک دهم درآمدی شهری (روستایی) از سود سهام و سود سپرده‌ها ۶ (۳) برابر درآمد متناظر برای خانوارهای دهک اول شهری (روستایی) است و به رغم آنکه دهک‌های درآمدی بالا، توانایی پرداخت مالیات بالاتر را دارند اما عملاً هیچ مالیاتی روی این درآمدها نمی‌پردازند. از این رو طرفداران وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در ایران و سایر کشورها، بر این باورند که اعمال مالیات با نرخ‌های بالا و تصاعدی روی این پایه مالیاتی، شکاف درآمدی را بین دهک‌های مختلف کاهش خواهد داد.

صرف‌نظر از ادله‌های موافقان و مخالفان وضع مالیات بر بهره در ایران، چند مشاهده مهم از حقایق آماری و تجربیات کشورها قابل جمع‌بندی است که توجه به آنها در وضع مالیات



بر درآمدهای بهره‌ای می‌تواند ارزشمند باشد.

نخست- نرخ‌های تورم در اکثر کشورها بسیار اندک و ملایم است و اصل

پس‌انداز را از بین نمی‌برد. متوسط نرخ تورم ۵ ساله در بیش از ۱۰۰ کشور مجری نظام PIT حدود ۶ درصد است و به زحمت می‌توان کشورهایی را یافت که نرخ‌های تورم بیش از ۱۰ درصد داشته باشند. آمارها نشان می‌دهند که میانگین نرخ‌های تورم در ۵ سال منتهی به ۲۰۲۴ برای بیش از ۵۵ درصد از کشورها، حداکثر ۵ درصد بوده است. در مقابل حدود ۱۰ درصد از کشورها، میانگین تورم بالای ۱۰ درصد را تجربه کرده‌اند و در بین آنها، صرفاً ۳ کشور ترکیه (۴۳٪)، سورینام (۴۲٪) و غنا (۲۴٪)، تورم بالای ۲۰ درصد داشته‌اند.

میانگین تورم ۵ ساله در ایران طبق آخرین داده‌های بانک مرکزی، ۴۲/۴ درصد بوده است. این بدین معناست که سپرده پس‌اندازی ۱ میلیارد تومانی پس از ۵ سال به رقم ۱۷۰ میلیون تومان رسیده است. حتی با لحاظ نرخ بهره مرکب حدوداً ۱۵ درصدی برای این دوره، ارزش حقیقی سپرده یک میلیارد تومانی به ۳۰۰ میلیون تومان کاهش یافته است. این افت شدید ارزش حقیقی سپرده‌های پس‌اندازی ریشه در نرخ‌های بهره حقیقی منفی نسبتاً قابل ملاحظه (۲۷- درصد) طی سال‌های اخیر در ایران دارد که در معدود کشورهایی مسبوق به سابقه بوده است. در کشور ترکیه که طی ۵ سال اخیر با میانگین تورم ۴۳ درصدی روبرو بوده است و بالاترین نرخ تورم را در بین کشورهای مجری PIT تجربه نموده است، متوسط نرخ بهره اسمی بالغ بر ۲۸ درصد است. بدین ترتیب در این کشور یک سپرده یک میلیارد لیری طی دوره ۵ ساله به ۵۰۰ میلیون لیر کاهش یافته و ارزش حقیقی آن نصف شده است.

دوم- درآمدهای بهره‌ای سپرده‌های خرد یا کل سپرده‌های پس‌اندازی

بانکی در برخی کشورها معاف از مالیات است. درآمدهای بهره‌ای مربوط به سپرده‌های پس‌انداز خرد در ۱۰٪ از کشورها، سپرده‌های مدت‌دار در حدود ۳٪ از کشورها و کل سپرده‌ها در ۲۰٪ از کشورها از پرداخت مالیات معاف‌اند.

سوم- دسترسی آسان به وام‌های ارزان‌قیمت: هر چند نرخ‌های بهره حقیقی

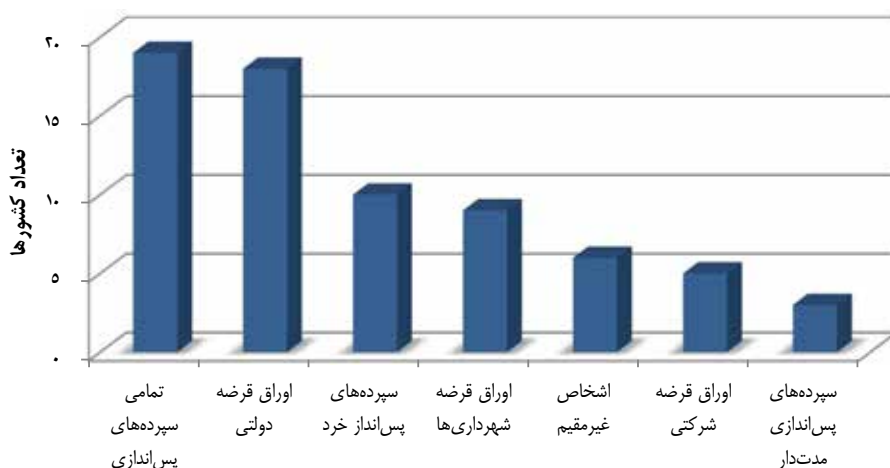
منفی است اما صاحبان سپرده‌ها از مزیت دسترسی به وام ارزان‌قیمت بهره‌مند هستند. این در حالی است که در ایران، از یک‌سو به دلیل ناکارآمدی سیستم بانکی، اسپرد بهره بالاست و از سوی دیگر دسترسی به وام نیز به سادگی میسر نیست.

چهارم- قابل کسر بودن هزینه‌های بهره‌ای از درآمدهای سرمایه‌گذاری: در بسیاری از کشورها، هزینه‌های بهره عمدتاً برای خرید نخستین مسکن، قابل کسر از درآمدها است.

۴-۲. معافیت‌ها و استثنائات مالیاتی مرتبط با درآمدهای بهره‌ای

طیف گسترده‌ای از معافیت‌ها روی انواع درآمدهای بهره‌ای در کشورها وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها معافیت اشخاص غیرمقیم، معافیت یا نرخ‌های کاهش یافته برای سپرده‌های پس‌اندازی خرد، معافیت یا نرخ‌های کاهش یافته برای سپرده‌های پس‌اندازی مدت‌دار، سپرده‌های پس‌اندازی، اوراق قرضه دولتی و خزانه‌داری، اوراق قرضه شهرداری یا دولت‌های محلی و اوراق قرضه شرکتی می‌باشند.

نمودار (۷). فراوانی معافیت و استثنائات مرتبط با مالیات بر درآمدهای بهره‌ای



مأخذ: یافته‌های پژوهش

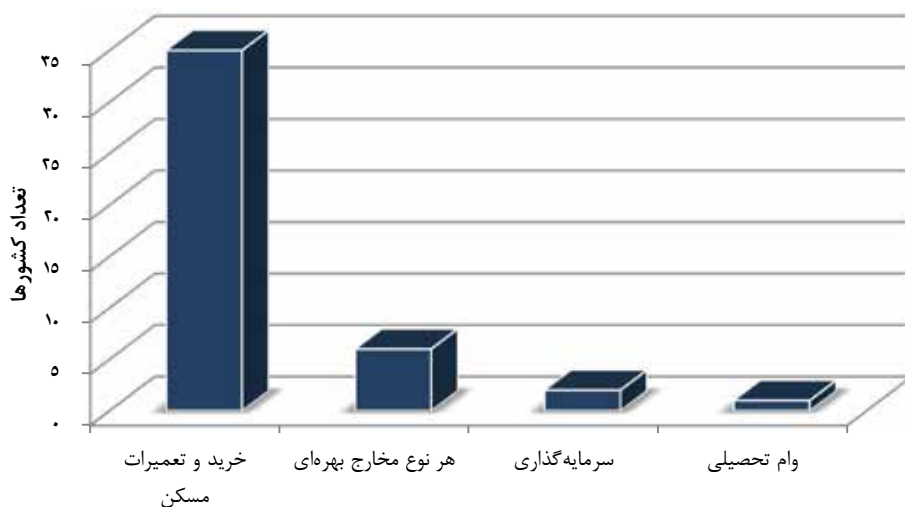
۵-۲. لحاظ هزینه‌های بهره‌ای اشخاص حقیقی به عنوان کسورات قابل قبول

هنگامی که درآمدهای بهره‌ای به عنوان درآمد مشمول مالیات شناسایی می‌شود، برخی کشورها در قوانین مالیاتی خود، هزینه‌های بهره‌ای (و نه الزاماً تمام هزینه‌های بهره‌ای) را به عنوان کسورات قابل قبول می‌پذیرند. در اغلب کشورها، صرفاً مخارج بهره‌ای پرداختی



مرتبط با وام خرید یا تعمیر مسکن اصلی فرد به عنوان کسورات پذیرفته می‌شود (۳۵ کشور) و در برخی از آن‌ها، سقف هزینه بهره‌ای قابل کسر نیز به موجب قانون تعیین می‌گردد. معهود کشورهایی، هزینه‌های بهره‌ای مرتبط با وام برای انواع سرمایه‌گذاری را قابل کسر شدن از درآمدهای سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی می‌دانند (۲ کشور دانمارک و آمریکا). هند تنها کشوری است که مجوز کسر بهره مرتبط با وام تحصیلی را در قانون مالیاتی‌اش تعبیه نموده است. ۶ کشور نیز امکان کسر هر نوع بهره پرداختی را از درآمدها فراهم نموده‌اند.

نمودار (۸). فراوانی انواع مخارج بهره‌ای قابل کسر از درآمد اشخاص حقیقی



تبیین الگوی پیشنهادی وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در لایحه و ارائه پیشنهادهایی به منظور اصلاح آن



سه تغییر مهم در ارتباط با وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای و همچنین قابل قبول بودن هزینه‌های بهره‌ای در لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم به شرح زیر رخ داده است:

نخست- قابل قبول بودن سود و کارمزد اقساط تسهیلات مسکن: به موجب

جزء (۵) بند (ب) ماده (۱۲۹) لایحه، سود و کارمزد اقساط تسهیلات مسکن دریافتی از بانکها و مؤسسات اعتباری غیربانکی مجاز برای خرید یک واحد مسکونی محل سکونت برای هر مؤدی و فرزندان کمتر از (۱۸) سال و محجور تحت تکفل وی براساس اسناد و مدارک

مثبت‌ه تا یک برابر مبلغ معافیت پایه موضوع جزء (۱) بند (الف) ماده (۱۲۹) این قانون پذیرش هزینه‌های این بند مشروط بر این است که سند واحد مسکونی مذکور بابت وام مسکن در رهن پرداخت کننده وام قرار گیرد. در قانون فعلی، سود و کارمزد اقساط تسهیلات مسکن، هزینه قابل قبول مؤدیان تلقی نمی‌شد اما هم‌اکنون با حاکم شدن منطق مالیات بر مجموع درآمد اشخاص، سود و کارمزد اقساط تسهیلات مسکن به همراه گروه دیگری از هزینه‌ها، کسورات قابل قبول محسوب می‌شود و از مجموع درآمد اشخاص کسر می‌شود.

دوم- حذف معافیت سود عقود مشارکتی واحدهای تولیدی اشخاص حقوقی

غیردولتی: به موجب ماده (۱۳۸) مکرر پیشنهاد شده در لایحه، اشخاصی که آورده نقدی برای تأمین مالی طرح (پروژه) - طرح و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی اشخاص حقوقی غیر دولتی را در قالب عقود مشارکتی فراهم نمایند، مشروط به ثبت عقود در دفتر اسناد رسمی، معادل حداقل سود مورد انتظار عقود مشارکتی مصوب شورای پول و اعتبار تا سقف مجموع سود دریافتی معادل دو برابر معافیت پایه موضوع بند (الف) ماده (۱۲۹) این قانون از پرداخت مالیات بر درآمد معاف می‌شوند و برای پرداخت کننده سود، معادل سود پرداختی مذکور به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی تلقی می‌شود. به موجب تبصره (۱) ماده مذکور، پرداخت کننده سود مکلف است در زمان پرداخت یا تخصیص سود معادل ده درصد (۱۰) سود متعلق را کسر و به عنوان مالیات علی الحساب اشخاص مذکور به حساب سازمان امور مالیاتی کشور واریز و فهرست دریافت کنندگان سود را حداکثر تا پانزدهم ماه بعد به صورت بر خط ارسال نماید. در غیر این صورت پرداخت کنندگان و یا تخصیص‌دهندگان سود در حکم مؤدی بوده و مالیات و جرائم متعلق از آنها مطالبه و وصول می‌گردد. در تبصره ۲ نیز ذکر شده است که در مواردی که یک مؤدی به طور همزمان مشمول معافیت موضوع این ماده و معافیت بند (۲) ماده (۱۴۵) این قانون باشد (معافیت مرتبط با سود سپرده‌های بانکی)، یکی از آنها به انتخاب مؤدی قابل اعمال است.

سوم- حذف معافیت کامل سود سپرده‌های بانکی اشخاص حقیقی: به

موجب اصلاحات پیشنهادی در بند (۲) ماده (۱۴۵)، سود متعلق به حسابهای پس‌انداز و سپرده نزد بانکها مؤسسات مالی و اعتباری و همچنین سود حاصل از فروش یا ابطال واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌ها برای اشخاص حقوقی به طور کلی و اشخاص حقیقی هر یک تا سقف چهار برابر معافیت پایه موضوع جزء (۱) بند (الف) ماده (۱۲۹) این قانون، معاف از پرداخت مالیات است. همچنین در تبصره بند مذکور ذکر شده است که بانکها، مؤسسات



مالی و اعتباری، صندوق‌ها و نظایر آنها مکلفند در زمان پرداخت و یا تخصیص سود معادل ده درصد (۱۰٪) سود متعلق را کسر و به عنوان مالیات علی‌الحساب اشخاص مذکور به حساب سازمان امور مالیاتی کشور واریز و فهرست دریافت‌کنندگان سود را حداکثر تا پانزدهم ماه بعد به ترتیبی که سازمان یادشده مقرر می‌نماید، ارسال نماید. در غیر این صورت پرداخت‌کنندگان و یا تخصیص‌دهندگان سود در حکم مؤدی بوده و مالیات و جرائم متعلق از آنها مطالبه و وصول می‌گردد.

۱-۳. پیشنهادهایی به منظور اصلاح جزء (۵) بند (ب) ماده (۱۲۹) لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم

همانطور که در مبانی نظری توضیح داده شد به دلیل مزایای مرتبط با رفاه اجتماعی برخورداری اشخاص از مسکن اصلی، دولت‌ها از ابزارهایی برای تشویق این نوع سرمایه‌گذاری استفاده می‌کنند که یکی از آنها، در نظر گرفتن هزینه‌های بهره‌ای پرداختی بابت وام‌های رهنی خرید مسکن است. همچنین حقایق آماری در ارتباط با سهم مسکن در سبد ثروت دهک‌های مختلف درآمدی نیز منعکس‌کننده آن بود که در دهک‌های میانی درآمدی، سهم مسکن اصلی در سبد دارایی‌های اشخاص بالاست، این در حالی است که در دهک بالای درآمدی و ثروت، سهم مسکن دوم به بالا در سبد خانوار بالاست. با عنایت به این مشاهدات، سه توصیه سیاستی در رابطه با هزینه‌های بهره‌ای وام‌های رهنی مطرح گردید. اولاً کسورات وام‌های رهنی محل سکونت اصلی (و نه مسکن دوم) باید در نظر گرفته شود. ثانیاً برای اجتناب از انتفاع بیش از حد خانوارهای پردرآمد از حمایت مالیاتی، سقفی برای کسورات مرتبط با بهره پرداختی وام‌های رهنی منظور گردد. ثالثاً در صورتی که درآمدهای سرمایه‌ای با نرخ‌های تصاعدی مشمول مالیات می‌شوند به جای کسورات از اعتبار مالیاتی استفاده گردد. با توجه به توضیحات فوق تغییرات زیر در متن جزء (۵) بند (ب) ماده (۱۲۹) لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم پیشنهاد می‌شود:

یک- قابل قبول بودن هزینه‌های بهره‌ای وام‌های رهنی صرفاً برای محل سکونت اصلی خانوار: عملاً خانوارهای با درآمد بالا و ثروت بالا، صاحب ۲ مسکن و بیشتر هستند و با توجه به این که در جزء (۵) بند (ب) ماده (۱۲۹)، به تعداد افراد تحت تکفل مؤدی که اظهارنامه جداگانه ارائه نمی‌کنند، امکان کسر هزینه‌های مرتبط با سود و کارمزد اقساط وام مسکن فراهم است، عملاً جزء (۵) بند (ب) ماده (۱۲۹)، در راستای حمایت از ثروتمندان و اقشار پردرآمد جامعه عمل خواهد کرد. از این رو لازم است متن قانون به نحوی تغییر یابد



که صرفاً هزینه‌های بهره‌ای وام‌های رهنی محل مسکونی اصلی خانوار آن هم برای یکبار، قابل کسر از درآمدها باشد.

دو- افزایش سقف قابل قبول مرتبط با هزینه سود و کارمزد اقساط وام مسکن: همانطور که در جزء (۵) بند (ب) ماده (۱۲۹) ذکر شده است سقف قابل قبول برای هزینه سود و کارمزد اقساط پرداختی بابت وام مسکن، معادل معافیت پایه جزء (۱) بند (ب) ماده (۱۲۹) یعنی ۴۰ میلیون تومان است. با توجه به مقدار مصوب وام مسکن در سال ۱۴۰۴ (دست کم ۴۰۰ میلیون تومان برای یک شخص و ۸۰۰ میلیون تومان برای زوجین)، لازم است سقف قابل قبول به ۳ برابر مبلغ پیشنهادی در لایحه افزایش یابد.^۱

سه- قابل پذیرش بودن هزینه سود و کارمزد اقساط وام جعاله مرتبط با هزینه تعمیر مسکن اصلی: از یک سو، همانطور که در تجارب کشورهای مجری PIT توضیح داده شد بسیاری از کشورها، هزینه‌های بهره‌ای وام‌های تعمیر محل مسکونی اصلی فرد را به عنوان کسورات قابل قبول می‌پذیرند. از سوی دیگر، میزان وام مسکن در ایران بسیار ناچیز بوده و در کلانشهرها نیز به زحمت، ۱۰ درصد قیمت خرید یک خانه ۸۰ متری را تشکیل می‌دهد. همچنین برخی بانک‌ها در کنار پرداخت وام مسکن، یک وام جعاله بابت تعمیر مسکن نیز پرداخت می‌کنند. با عنایت به توضیحات فوق پیشنهاد می‌شود که هزینه سود و کارمزد اقساط وام جعاله مسکن نیز در هزینه‌های قابل کسر اشخاص منظور شود.

۲-۳. پیشنهادهایی به منظور اصلاح ماده (۱۳۸) مکرر لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم

بر مبنای ماده (۱۳۸) مکرر لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم، دو تغییر در ماده مذکور رخ داده است. اولاً معافیت کامل سود عقود مشارکتی واحدهای تولیدی اشخاص حقوقی غیردولتی حذف شده است و صرفاً تا سقف مجموع سود دریافتی معادل ۲ برابر معافیت پایه موضوع جزء (۱) بند (الف) ماده (۱۲۹) (یعنی تا ۸۰ میلیون تومان) از پرداخت مالیات بر درآمد معاف است. ثانیاً برخورداری از این معافیت نیز مشروط به قید ثبت عقود در دفاتر رسمی است. چند ملاحظه درباره تغییر نخست وجود دارد.

یک- با توجه به نرخ‌های تورم دو رقمی و بالا، عمدتاً نرخ سود حقیقی در کشور منفی

۱. لازم به ذکر است که فرمول محاسبه سود تسهیلات، کارمزد و اصل وام در بانک‌ها پیچیده و غیرخطی است بدین معنا که بخش عمده‌ای از اقساط سال‌های نخست را سود تسهیلات و کارمزد تشکیل می‌دهد و هر چه به اقساط سال‌های پایانی نزدیک می‌شویم سهم اصل وام از اقساط پرداختی بیشتر می‌شود.



است و عملاً به ضرر اشخاصی است که در تأمین مالی واحدهای تولیدی سرمایه‌گذاری می‌کنند حال آنکه با سرمایه‌گذاری در طلا و سایر فلزات گرانبها، ضمن حفظ ارزش پول خود، بازدهی بالاتری می‌توانند نسبت به تورم کسب کنند. البته در تجربه کشورهای مجری PIT، کشورهایی نیز وجود دارند که به رغم منفی بودن نرخ بهره حقیقی، همچنان روی درآمدهای بهره‌ای مالیات وضع می‌کنند اما باید خاطرنشان شد که اولاً این گونه نیست که برای ۴۰ سال متوالی، نرخ بهره حقیقی‌شان عمدتاً منفی باشد و ثانیاً هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که شکاف بین نرخ تورم و نرخ بهره اسمی‌شان ۳۰ درصد بوده باشد.

دو- مسئله دیگر، تمایز گذاشتن بین سقف معافیت برای سود ناشی از مشارکت برای تأمین مالی واحدهای تولیدی و سقف معافیت برای سود ناشی از سپرده‌های بانکی است. مشخص نیست که بر مبنای چه منطقی در این ماده، سقف ۲ برابری معافیت پایه جزء (۱) بند (الف) ماده (۱۲۹) ارائه شده است (یعنی ۸۰ میلیون تومان) و در مقابل سود سپرده بانکی تا سقف ۴ برابر (۱۶۰ میلیون تومان) معاف است.

سه- موضوع دیگر، برخورد متفاوت در وصول مالیات علی‌الحساب است که در ماده (۱۳۸) مکرر باید ۱۰ درصد به عنوان مالیات علی‌الحساب از سود کسر شود در حالی که اگر اشخاص در تأمین مالی شرکت‌های بورسی در قالب خرید سهام مشارکت داشته باشند، در همان ابتدای امر باید به نرخ تصاعدی ماده (۱۳۱)، مالیات علی‌الحساب را روی سودهای توزیع‌شده بپردازند.

با عنایت به توضیحات فوق و با توجه به تجربیات کشورها، سه اصلاح در این ارتباط پیشنهاد می‌شود:

نخست- یکسان نمودن معافیت سود عقود مشارکتی در ماده (۱۳۸) مکرر با سود سپرده‌های بانکی در ماده (۱۴۵): برای رعایت اصل خنثایی، کارایی و عدالت مالیاتی لازم است که معافیت‌های مرتبط با تمامی اقسام درآمدهای بهره‌ای یکسان باشد. مقدار معافیت نیز باید به اندازه‌ای باشد که پس‌اندازهای خرد و کوچک را در بر گیرد تا از افزایش شدید هزینه‌های اداری و تمکین وصول مالیات اجتناب شود.

دو- استفاده از نرخ ثابت تکلیفی نهایی اندک: اکثر کشورهای مجری PIT از نرخ تکلیفی نهایی برای وصول مالیات از انواع درآمدهای سرمایه‌ای از جمله درآمدهای بهره‌ای استفاده می‌کنند. همچنین با توجه به تورم‌های بسیار بالا در اقتصاد ایران از یک سو و ممانعت از

خروج سرمایه (به دلیل نبود مالیات در کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس و نرخ‌های مالیاتی اندک در کشور ترکیه) پیشنهاد می‌شود نرخ‌های مالیات بر درآمدهای سرمایه‌ای اندک باشد.

سه- تخفیف در نرخ مالیات برای مشارکت در تأمین مالی بلندمدت: برای تشویق اشخاص به مشارکت در تأمین مالی برای پروژه‌های بلندمدت، می‌توان از نرخ‌های تخفیف‌یافته مشابه برخی کشورها نظیر ترکیه استفاده کرد.

۳-۳. پیشنهادهایی به منظور اصلاح بند (۲) ماده (۱۴۵) لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم

به موجب بند (۲) ماده (۱۴۵) لایحه، معافیت کامل سود متعلق به حساب‌های پس‌انداز و سپرده نزد بانک‌ها مؤسسات مالی و اعتباری و همچنین سود حاصل از فروش یا ابطال واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌ها برای اشخاص حقوقی حذف شده است و این معافیت به ۱۶۰ میلیون تومان کاهش یافته است. دو ملاحظه مهم در خصوص اصلاحات بند (۲) ماده (۱۴۵) وجود دارد.

نخست- برخورد متفاوت مالیاتی بین سود حساب‌های پس‌انداز و سپرده در بانک‌ها و سود انواع اوراق قرضه (مثل اوراق خزانه‌داری دولت، اوراق گام و ...): هر چند در برخی کشورها اوراق بدهی شهرداری‌ها (دولت‌های محلی)، اوراق شرکتی و اوراق دولتی از شمول مالیات بر درآمد بهره‌ای مستثنی هستند اما شمار آن‌ها اندک است. همچنین با توجه به مطالعه OECD در سال ۲۰۱۸، بخش عمده دارایی‌های خانوارهای با درآمد اندک و ثروت اندک را سپرده‌های بانکی تشکیل می‌دهد در حالی که اوراق بهادار مشتمل بر اوراق بدهی، در سبد دارایی‌های خانوارهای پردرآمد و با ثروت بالا قابل ملاحظه است. بنابراین چه منطقی وجود دارد که متن لایحه نسبت به مشمولیت مالیاتی سود انواع اوراق بدهی ساکت است، اما سود سپرده‌ها را مشمول مالیات می‌کند؟ عملاً این تمایز در گام اول سبب می‌شود که اگر افراد می‌خواهند در ابزارهای بدهی با درآمد ثابت سرمایه‌گذاری کنند، سپرده‌هایشان را از بانک خارج کنند و به خرید اوراق روی آورند. در گام دوم، می‌تواند با خروج سپرده‌ها از بانک‌ها، منابع به سمت بازارهای موازی نظیر ارز، طلا و رمزارز هدایت شود.

دوم- خروج سپرده و تغییر ترکیب سپرده‌ها به ضرر سپرده‌های مدت‌دار: نظام تأمین مالی در ایران همانند بسیاری از کشورها، بانک‌محور است و وضع مالیات جدید می‌تواند با خروج سپرده‌ها و یا تغییر ترکیب سپرده‌ها (به ضرر سپرده‌های مدت‌دار)، ایفای وظایف بانک‌ها



در تسهیلات‌دهی به تولید را با اختلال روبرو ساخته و ریسک‌های نقدینگی بانک‌ها را تشدید کند. شایان ذکر است که بر مبنای داده‌های کشورهای OECD، هر ۱۰ درصد مالیات بر سود سپرده‌های بانکی موجب خروج ۳ تا ۵ درصد سپرده‌های بانکی داخلی و افزایش ۱۵ تا ۲۰ درصدی افتتاح حساب‌های فرامرزی می‌شود.

با عنایت به توضیحات فوق، چند اصلاح پیشنهاد می‌شود:

یک- تخفیف نرخ‌های مالیاتی برای سپرده‌های بلندمدت: به منظور جلوگیری از بی‌ثباتی در نظام بانکی و بروز ریسک نقدینگی در بانک‌ها، پیشنهاد می‌شود مشابه کشور ترکیه و برخی دیگر از کشورها، سپرده‌ها را بر مبنای مدت سپرده‌گذاری در سه طبقه کمتر از ۶ ماه، ۶ ماه تا ۱۲ ماه و بیش از یکسال، دسته‌بندی نمود و با تمایز بین نرخ مالیات هر طبقه به نفع سپرده‌های مدت‌دار، سبب هدایت ترکیب منابع بانکی (به نفع سپرده‌های مدت‌دار) شد.

دو- مشمول مالیات شدن انواع اوراق بدهی: با توجه به اینکه حقایق آماری در کشورهای OECD منعکس‌کننده سهم بالای اوراق بهادار از جمله انواع اوراق بدهی در سبد دارایی‌های مالی خانوارهای ثروتمند و با درآمد بالا است و در مقابل، سپرده‌های بانکی بخش اعظم دارایی‌های خانوارهای کم‌درآمد با ثروت اندک را تشکیل می‌دهد لذا ضروری است درآمدهای بهره‌ای انواع اوراق بدهی نیز مشمول مالیات گردد.

سه- وضع نرخ مالیات ثابت در سطح اندک به صورت تکلیفی-نهایی: برای اینکه احتمال خروج سپرده از سیستم بانکی و تغییر ترکیب سپرده‌ها به ضرر سپرده‌های مدت‌دار کاهش یابد و همچنین وجود تورم‌های مزمن و بالا که نرخ‌های بهره حقیقی را به شدت منفی کرده است، مناسب‌تر است نرخ‌های مالیات بسیار اندک باشد.

جمع‌بندی یافته‌ها



به نظر می‌رسد هدف اصلی لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم (متشکل از ۷۶ ماده) که برای انجام تشریفات قانونی در آبان ۱۴۰۲ به مجلس تقدیم شده است، کنار گذاشتن نظام مالیات تفصیلی (برخورد متفاوت با هر یک از منابع درآمدی) و استقرار نظام مالیات بر



درآمد اشخاص حقیقی (PIT) است. در این راستا نیز حذف معافیت‌ها و گسترش چتر مالیاتی در قالب احکام مختلفی پیگیری و در نهایت مقرر شده است با تجمع تمامی منابع درآمدی اشخاص حقیقی و کسر معافیت پایه، معافیت افراد تحت تکفل و هزینه‌های قابل قبول، درآمدهای خالص با نرخ‌های تصاعدی ۱۰ تا ۳۵ درصدی بر مبنای ماده (۱۳۱) اصلاحی، مشمول مالیات گردند.

با توجه به اینکه حذف معافیت سود سپرده‌های بانکی (در قالب اصلاح ماده ۱۴۵) و سود مشارکت در تأمین مالی پروژه و سرمایه در گردش بنگاه‌های تولیدی اشخاص حقوقی غیردولتی (در قالب اصلاح ماده ۱۳۸ مکرر) از مهم‌ترین تغییرات پیشنهادی در لایحه اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم است، پژوهش حاضر در صدد بررسی آثار اقتصادی این اصلاحات با استفاده از ادبیات نظری و همچنین استخراج الگوی تجربی در کشورهای مجری نظام PIT می‌باشد.

جمع‌بندی پژوهش‌های نظری و تجربی حاکی از آن است که وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای، آثار گسترده‌ای می‌تواند بر اقتصاد داشته باشد که شدت و ماندگاری آنها به نرخ مالیات‌ها، ساختار مالیاتی و شرایط اقتصادی کشور بستگی دارد. مهم‌ترین این آثار عبارتند از «تغییر تخصیص پس‌انداز بین دارایی‌های مختلف»، «تضعیف نظام بانکی»، «کاهش نابرابری درآمد و ثروت»، «کاهش احتمالی سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی»، «گسترش بازارهای غیررسمی» و «افزایش احتمالی تورم».

در پژوهش حاضر، قوانین مالیاتی ۱۳۲ کشور با تمرکز بر مالیات‌ستانی از درآمدهای بهره‌ای در انتهای سال ۲۰۲۴ در خصوص مالیات‌ستانی از درآمدهای بهره‌ای بررسی شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که:

یک- ۱۸ کشور از این نمونه مورد بررسی، یا فاقد مالیات بر درآمد هستند یا به طور کلی درآمدهای سرمایه‌گذاری (از جمله درآمدهای بهره‌ای) از مالیات معافند و یا صرفاً درآمدهای بهره‌ای معاف از مالیات هستند اما سایر اقسام درآمد سرمایه‌گذاری (سود سهام، اجاره، درآمد مالکانه و نظایر آن) مشمول مالیات می‌باشند.

دو- ۱۱۴ کشور، درآمدهای بهره‌ای را با شیوه‌ها و نرخ‌های متفاوت مشمول مالیات بر درآمد نموده‌اند. سه شیوه در وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای قابل شناسایی است که عبارتند از «تکلیفی - نهایی»، «تکلیفی اولیه» و «غیرتکلیفی».



جدول (۶). فراوانی و سهم شیوه‌های مختلف وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای

تکلیفی-نهایی		تکلیفی اولیه		غیر تکلیفی	
تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۹	۵۳٪	۵	۱۴٪	۱۳	۳۳٪
۳۹	۵۱٪	۱۲	۱۶٪	۲۶	۳۴٪
۵۸	۵۱٪	۱۷	۱۵٪	۳۹	۳۴٪
OECD		OECD غیر		کل کشورها	

سه- میانگین بالاترین نرخ مالیاتی در ۱۱۴ کشوری که درآمدهای بهره‌ای را مشمول مالیات می‌کند، ۲۳/۵ درصد است. میانگین بالاترین نرخ مالیاتی در کشورهای OECD و غیر OECD نیز به ترتیب ۲۹ و ۲۱ درصد می‌باشد. لازم به ذکر است که نرخ مالیات بر درآمدهای بهره‌ای در کشور ترکیه ۱۰ درصد است که با توجه به مدت زمان نگهداری سپرده، مشمول تخفیف نیز می‌شود.

چهار- میانگین نرخ‌های مالیاتی نیز در ۱۱۴ کشور ۱۸/۵ درصد است که در کشورهای OECD و غیر OECD به ترتیب ۲۴/۷ و ۱۵/۷ درصد می‌باشد.

پنج- وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای حقیقی (و نه اسمی)، جایگاهی در کشورها ندارد و صرفاً در ۳ کشور کلمبیا، مکزیک و رژیم اشغالگر قدس، درآمدهای بهره‌ای حقیقی (یعنی بهره مازاد بر تورم) مشمول مالیات می‌شود. تجارب کشورها نشان می‌دهد که لازمه وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای، مثبت بودن نرخ بهره حقیقی نیست و علی‌رغم منفی بودن نرخ‌های بهره حقیقی در بسیاری از کشورها، همچنان این درآمدها مشمول مالیات هستند. البته ذکر این نکته ضروری است که تجربه تورم‌های ۲ رقمی و بالا برای یک دوره طولانی در معدود کشورهایی سابقه دارد و اختلاف بین نرخ بهره اسمی و نرخ تورم، چندان بالا نیست.

شش- طیف گسترده‌ای از معافیت‌ها روی انواع درآمدهای بهره‌ای در کشورها وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از معافیت اشخاص غیرمقیم (۶ کشور)، معافیت یا نرخ‌های کاهش یافته برای سپرده‌های پس‌اندازی خرد (۱۰ کشور)، معافیت یا نرخ‌های کاهش یافته برای سپرده‌های پس‌اندازی مدت‌دار (۳ کشور)، تمامی سپرده‌های پس‌اندازی (۱۹ کشور)، اوراق قرضه دولتی و خزانه‌داری (۱۸ کشور)، اوراق قرضه شهرداری یا دولت‌های محلی (۹ کشور) و اوراق قرضه شرکتی (۵ کشور).

هفت- پذیرش هزینه‌های بهره‌ای اشخاص به عنوان کسورات قابل قبول، خصوصاً در ارتباط با بهره وام‌های رهنی خرید و تعمیر مسکن اصلی، رویه بسیاری از کشورها است.

با عنایت به مبانی نظری و تجربیات کشورهای مجری PIT در وضع مالیات بر درآمدهای بهره‌ای، پیشنهادی زیر در خصوص اصلاح سه ماده قانونی قابل ارائه است.

جدول (۷). پیشنهادی‌های اصلاحی در خصوص مواد قانونی مرتبط با درآمدها و هزینه‌های بهره‌ای

ماده قانونی در لایحه	محور بحث	پیشنهادی‌های اصلاحی
جزء (۵) بند (ب) ماده (۱۲۹)	قابل قبول بودن سود و کارمزد اقساط تسهیلات مسکن	یک- قابل قبول بودن هزینه‌های بهره‌ای وام‌های رهنی صرفاً برای محل سکونت اصلی خانوار دو- افزایش سقف قابل قبول مرتبط با هزینه سود و کارمزد اقساط وام مسکن سه- قابل پذیرش بودن هزینه سود و کارمزد اقساط وام جعاله مرتبط با هزینه تعمیر مسکن اصلی
ماده (۱۳۸) مکرر	حذف معافیت سود عقود مشارکتی واحدهای تولیدی اشخاص حقوقی غیردولتی	نخست- یکسان نمودن معافیت سود عقود مشارکتی در ماده (۱۳۸) مکرر با سود سپرده‌های بانکی در ماده (۱۴۵) دو- استفاده از نرخ ثابت تکلیفی نهایی در سطح اندک سه- تخفیف در نرخ مالیات برای مشارکت در تأمین مالی بلندمدت
بند (۲) ماده (۱۴۵)	حذف معافیت کامل سود سپرده‌های بانکی اشخاص حقیقی	یک- تخفیف نرخ‌های مالیاتی برای سپرده‌های بلندمدت دو- مشمول مالیات شدن انواع اوراق بدهی سه- وضع نرخ مالیاتی ثابت تکلیفی نهایی در سطح اندک



• اولیا، حسین و بنی‌طبا، سیدمهدی (۱۳۹۶). واکاوی ابعاد اقتصادی اخذ مالیات از سود سپرده‌های بانکی، دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۵۶۱۹.

• صداقت‌جو، حمیدرضا، صراف، فاطمه، نجفی مقدم، علی و حمیدیان، محسن (۱۴۰۰). پیامدهای اخذ و معافیت مالیات از سود سپرده‌های بانکی و مقایسه دیدگاه نقش‌آفرینان و خبرگان. پژوهشنامه مالیات، ۵۰ (۹۸)، ۸۵-۵۵.

- Abel, A. B. (2007). *Optimal capital income taxation*. NBER working paper no. 13354.
- Acemoglu, D., Golosov, M., & Tsyvinski, A. (2011). Political economy of Ramsey taxation. *Journal of Public Economics*, 95(7-8), 467-475.
- Agell, J. & Edin, P. (1990), Marginal taxes and the asset portfolios of Swedish households, Scandinavian. *Journal of Economics*, 92(1), 47-64.
- Aghion, P., Akcigit, U., & Fernández-Villaverde, J. (2013). *Optimal capital versus labor taxation with innovation-led growth*. NBER working paper no. 19086
- Aiyagari, S. R. (1995). Optimal capital income taxation with incomplete markets, borrowing constraints, and constant discounting. *Journal of Political Economy*, 103(6), 1158-1175.
- Anagnostopoulos, A., Carceles-Poveda, E., & Lin, D. (2012). Dividend and capital gains taxation under incomplete markets. *Journal of Monetary Economics*, 59(7), 599-611.
- Alan, S., Atalay, k., Crossley, T. & Jeon, S-H. (2010), New evidence on taxes and portfolio choice, *Journal of Public Economics*, 94(11-12), 813-823.
- Antón, J., Muñoz de Bustillo, R. & Fernández-macías, E. (2014), Sup-



- plementary private pensions and saving: evidence from Spain, *Journal of Pension Economics and Finance*, 13(4), 367-388.
- Angelopoulos, K., Economides, G., & Kammass, P. (2007). Tax-spend-ing policies and economic growth: F. ten Kate, P. Milionis Theoretical predictions and evidence from the OECD. *European Journal of Political Economy*, 23(4), 885–902.
 - Arachi, G., Bucci, V., & Casarico, A. (2015). Tax structure and macro-economic performance. *International Tax and Public Finance*, 22(4), 635–662.
 - Arnold, J. M., Brys, B., Heady, C., Johansson, s, Schwellnus, C., & Vartia, L. (2011). Tax policy for economic recovery and growth. *Economic Jour-nal*, 121(550), F59–F80.
 - Atkeson, A., Chari, V., & Kehoe, P. J. (1999). Taxing capital income: A bad idea. *Federal Reserve Bank of Minneapolis Quarterly Review*, 23(3), 3–17.
 - Atkinson, A. B., & Stiglitz, J. E. (1976). The design of tax structure: Di-rect versus indirect taxation. *Journal of Public Economics*, 6(1–2), 55–75.
 - Attanasio, O., Banks, J. & Wakefield, M. (2004), Effectiveness of tax in-centives to boost (retirement(saving: Theoretical motivation and empiri-cal evidence, IFS Working Paper, W04/33.
 - Attanasio, O. & Deleire, T. (2002), The effect of individual retirement accounts on household consumption and national saving, *The Economic Journal*, 112 (481), 504-538.
 - Ayuso, J., Jimeno, J. & Villanueva, E. (2007), The effects of the intro-duction of tax incentives on retirement savings, Bank of Spain Working Papers, No. 0724, Banco de España, Madrid.
 - Benjamin, D. (2003), “Does 401(k) eligibility increase saving? Evidence from propensity score subclassification”, *Journal of Public Economics*, 87(5-6), 1259-1290.
 - Beshears, J., Choi, J., laibson, D.& Madrian, B. (2014), Does front-load-



ing taxation increase saving? Evidence from Roth 401(k) introductions”, NBER Working Paper Series, No. 20738, The National Bureau of Economic Research.

- Cass, D. (1965). Optimum growth in an aggregative model of capital accumulation. *Review of Economic Studies*, 32(3), 233–240.
- Centre for Business Taxation. (2017). *CBT tax database*. Oxford: Oxford University.
- Chamley, C. (1986). Optimal taxation of capital income in general equilibrium with infinite lives. *Econometrica*, 54(3), 607–622.
- Chernozhukov, v. & Hansen, C. (2004), The effect of 401(k) participation on the wealth distribution: An instrumental quantile regression analysis, *The Review of Economics and Statistics*, 86(3), 735-751.
- Chetty, R., Friedman, J., Leth-Petersen, S., Nielsen, T. & Olsen, T. (2014), Active vs. passive decisions and crowding out in retirement savings accounts: Evidence from Denmark, *The Quarterly Journal of Economics*, 129(3), 1141-1219.
- Conesa, J. C., Kitao, S., & Krueger, D. (2009). Taxing capital? Not a bad idea after all!. *American Economic Review*, 99(1), 25–48.
- Cozzi, G. (2004). Rat race, redistribution, and growth. *Review of Economic Dynamics*, 7(4), 900–915.
- Dicks-Mireaux, I. & King, M. (1983), Portfolio Composition and Pension Wealth: An Econometric Study, in Z. Bodie and J. Shoven (eds.), *Financial Aspects of the United States Pension System*, university of Chicago Press
- Duflo, E., Gale, W., Liebman, J., Orszag, P. & Saez, E. (2006), Saving Incentives for low- and middle-income families: Evidence from a field experiment with H&R Block, *The Quarterly Journal of Economics*, 121(4), 1311-1346
- Diamond, P. A., & Mirrlees, J. A. (1971). Optimal taxation and public production I: Production efficiency. *American Economic Review*, 61(1),



8–27.

- Djankov, S., Ganser, T., McLiesh, C., Ramalho, R., & Shleifer, A. (2010). The effect of corporate taxes on investment and entrepreneurship. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 2(3), 31–64.
- Easterly, W., & Rebelo, S. (1993). Fiscal policy and economic growth: An empirical investigation. *Journal of Monetary Economics*, 32(3), 417–458.
- Engelhardt, G. (2000), Have 401(k)s raised household saving? Evidence from the Health and Retirement Study, Syracuse Centre for Policy Research Working Paper.
- Engelhardt, G., Eriksen, M., Gale, W. & Mills, G. (2010), What Are the Social Benefits of Homeownership? Experimental Evidence for low-Income Households, *Journal of Urban Economics*, 67 (3), 249-258.
- Engelhardt, G. & Kumar, A. (2011), Pensions and household wealth accumulation, *The Journal of Human Resources*, 46(1).
- Engen, E. & Gale, W. (2000), The effects of 401(k) plans on household wealth: Differences across earnings groups, NBER Working Paper Series, No. 8032.
- Fatica, S., & Prammer, D. (2017), Housing and the tax system: how large are the distortions in the euroarea?, *European Central Bank Working Paper Series*, No. 2087, European Central Bank.
- Feldstein, M. (1976), Personal taxation and portfolio composition: an econometric analysis, *Econometrica*, vol. 44(4), 631–650.
- Gelber, A.M. (2011), How do 401(k)s affect saving? Evidence from changes in 401(k) eligibility, *Economic Policy*, 3(4), 103-122.
- Gemmell, N., Kneller, R., & Sanz, I. (2011). The timing and persistence of fiscal policy impacts on growth: Evidence from OECD countries. *Economic Journal*, 121(550), F33–F58.
- Gordon, R. H., & Li, W. (2009). Tax structures in developing countries: Many puzzles and a possible explanation. *Journal of Public Economics*, 93(7–8), 855–866.



- Golosov, M., Troshkin, M., Tsyvinski, A., & Weinzierl, M. (2013). Preference heterogeneity and optimal capital income taxation. *Journal of Public Economics*, 97(1), 160–175.
- Guariglia, A. & Markose, S. (2000), Voluntary contributions to personal pension plans: Evidence from the British Household Panel Survey, *Fiscal Studies*, 21(4), 469-488.
- Heckman, J. (1979), Sample Selection Bias as a Specification Error, *Econometrica*, 47 (1).153-161 ,
- Hubbard, R. (1985), Personal taxation, pension wealth, and portfolio composition, *Review of Economics and Statistics*, vol. 67(1), 53-60.
- Hubbard, R. & Skinner, J. (1996), Assessing the effectiveness of saving incentives, *Journal of Economic Perspectives*, vol. 10(4), 73-90.
- Jacobs, B., & Bovenberg, A. L. (2009). Human capital and optimal positive taxation of capital income. *International Tax and Public Finance*, 17(5), 451–478.
- Jones, L. E., Manuelli, R. E., & Rossi, P. E. (1993). Optimal taxation in models of endogenous growth. *Journal of Political Economy*, 101(3), 485–517.
- Judd, K. L. (1985). Redistributive taxation in a simple perfect foresight model. *Journal of Public Economics*, 28(1), 59–83.
- King, M. & Leape, J. (1998), Wealth and portfolio composition: theory and evidence, *Journal of Public Economics*, 69(2), 155-193.
- Kneller, R., Bleaney, M. F., & Gemmell, N. (1999). Fiscal policy and growth: Evidence from OECD countries. *Journal of Public Economics*, 74(2), 171–190.
- Kogler, M. (2019). On the incidence of bank levies: theory and evidence. *International Tax and Public Finance*, 26(4), 677–718. <https://doi.org/10.1007/s10797-018-9526-z>
- Lee, Y., & Gordon, R. H. (2005). Tax structure and economic growth. *Journal of Public Economics*, 89(5–6), 1027–1043.



- Mankiw, N. G. (2000). The savers–spenders theory of fiscal policy. *American Economic Review*, 90(2), 120–125.
- Mankiw, N. G., Weinzierl, M., & Yagan, D. (2009). Optimal taxation in theory and practice. *Journal of Economic Perspectives*, 23(4), 147–174.
- Mayer-Foulkes, D. (2015). The challenge of market power under globalization. *Review of Development Economics*, 2(2), 244–264.
- McKeehan, M. K., & Zodrow, G. R. (2017). Balancing act: Weighing the factors affecting the taxation of capital income in a small open economy. *International Tax and Public Finance*, 24(1), 1–35.
- Mendoza, E. G., Milesi-Ferretti, G. M., & Asea, P. (1997). On the ineffectiveness of tax policy in altering long-run growth: Harberger’s superneutrality conjecture. *Journal of Public Economics*, 66(1), 99–126.
- Mendoza, E. G., Razin, A., & Tesar, L. L. (1994). Effective tax rates in macroeconomics: Crosscountry estimates of tax rates on factor incomes and consumption. *Journal of Monetary Economics*, 34(3), 297–323.
- Milesi-Ferretti, G. M., & Roubini, N. (1998). On the taxation of human and physical capital in models of endogenous growth. *Journal of Public Economics*, 70(2), 237–254.
- Paiella, M. & Tiseno, A. (2014), Evaluating the impact on saving of tax-favored retirement plans, *Journal of Pension Economics and Finance*, 13(1), 62-87.
- Pence, k. (2002), 401(k)s and household saving: New evidence from the Survey of Consumer Finances, Finance and Economics Discussion Series, vol. 2002/6, Board of Governors of the Federal Reserve System, Washington, D.C.
- Peretto, P. F. (2003). Fiscal policy and long-run growth in R&D-based models with endogenous market structure. *Journal of Economic Growth*, 8(3), 325–347.
- Peretto, P. F. (2007). Corporate taxes, growth and welfare in a Schumpeterian economy. *Journal of Economic Theory*, 137(1), 353–382.



- Poterba, J. & Samwick, A. (2002), Taxation and household portfolio composition: US evidence from the 1980s and 1990s, *Journal of Public Economics*, 87(1), 5-38.
- Poterba, J., Venti, S. & Wise, D. (1996), How retirement saving programs increases saving, *The Journal of Economic Perspectives*, 10(4), 91-112.
- Rossi, M. (2009), Examining the interaction between saving and contributions to personal pension plans: Evidence from the BHPS, *Oxford Bulletin of Economics and Statistics*, 71(2), 253-271.
- Saez, E. & Zucman, G. (2016), Wealth inequality in the united States since 1913: Evidence from capitalized income tax data, *Quarterly Journal of Economics*, 131(2), 519-578.
- Saez, E. (2013). Optimal progressive capital income taxes in the infinite horizon model. *Journal of Public Economics*, 97, 61-74.
- Samwick, A. (2000), Portfolio responses to taxation: Evidence from the end of the rainbow, in: J. Slemrod (ed.), *Does Atlas Shrug*, Harvard university Press, Cambridge, MA.
- World Bank. (1997). Informal financial markets under liberalization in four African countries. World Bank.
- Zoutman, F. (2014), The Effect of Capital Taxation on Households' Portfolio Composition and Intertemporal Choice: Evidence from the Dutch 2001 Capital Income Tax Reform, NHH Dept. of Business and Management Science Discussion Paper, No. 2014/23, Norwegian School of Economics.



تهران، خیابان طالقانی،
نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵
تلفن: ۸۵۷۳۰۰۰۰ (۰۲۱)
RC.ICCIMA.IR